

همدم

فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی، اطلاع‌رسانی
موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح‌المبین)
تابستان ۱۳۹۶



۲۴

نذر کردم که دلم
خانه‌ی خورشید باشد





خدا یا...
در این لحظه خود را در معرض نسیم جانبخشِ
لطف و توجهت قرار داده‌ام...
...و خواهان باران جود و احسانت هستم
...و امیدِ بهترین چیزی را که نزد توست، دارم

مناجات مشتاقان - مناجات خمسه العشر



همدم

فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی، اطلاع‌رسانی

موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح المبین)

شماره ثبت: ۷۳۳۱۹ | شماره بیست و چهارم | تابستان ۱۳۹۶



صاحب امتیاز:

موسسه خیریه توانبخشی همدم - فتح المبین

مدیر مسؤول: دکتر زهرا حجت

مسؤول شورای سیاست گذاری: جعفر شیرازی‌نیا

سر دبیر: علی ناصری

همکاران این شماره:

هیئت تحریریه: علیرضا سپاهی لائین، مرتضی اخوان

مژگان همایونی، صفا مهدوی، آذر اسپهبدی

محبوبه همایونی

ویراستار: علیرضا سپاهی لائین

مترجم: مریم توفیقی، رویا صالحی

گرافیک، صفحه‌آرایی و نظارت چاپ: سید ایمان سجادی

تصویرگران: سوده شیدا، راحله کریم‌بخش

سعید مرادی

عکس: فرشته کاملان، سعید احمدی، سمیرا غفاریان

مهران کریمان، سعید حسین‌زاده، اعظم منعمی‌زاده،

صادق ذباح، علیرضا توکلی، کامران رحمتیان، هومان میرهادی

اکرم ابراهیمی، معصومه پاسبان و آرشیو روابط عمومی

لیتوگرافی: با تشکر از دیجیتال گویا اسکندر (مشارکتی)

چاپ: چاپخانه قرآن کریم (مشارکتی)



طرح جلد:

ایده: علی ناصری

عکس: اکرم ابراهیمی

۳ سخن‌مدیر مسؤول | ماه باران‌های رحمت...

۵ یادداشت سردبیر | دوتایی

۷ معرفی واحدهای مؤسسه | پنجره‌های روشن

آشنایی با واحد روابط عمومی همدم

۱۲ یک نفس زندگی | تاج و تخت

۱۳ گفت و گوی ویژه | به شرط زندگی!

کارآفرینی با ایده‌ای خلاقانه و گشتی در کارخانه‌ی تولید فرآورده‌های زیتون

۱۶ از زندگی دختران همدم | این سیب را چهار تکه کن؛
ملیحه، هادی، فاطمه، حمیده

۱۹ چه خبر از این خانه؟

۲۷ شکفتن گل‌های مهر، در آستانه‌ی بهار ۹۶

گزارشی از شب‌های سومین بازارچه‌ی نوروزی همدم

۳۰ این عکاس‌های عاقبت به‌خیر!

گذر و گزارشی از چهارمین اکسپوی عکس همدم

۳۲ یک نفس زندگی | تقسیم‌دارایی!

۳۹ چند لحظه‌ی علمی و آموزشی

۴۰ درددلی که تبدیل به دل درد شده بود!!

۴۲ مهارت‌های زندگی:

نگاهی به پر خاشگری کودکان و عوامل آن - قسمت دوم

۴۴ تاملی در آمادگی جسمانی وابسته به سلامت

در دانش آموزان کم توان ذهنی

۴۶ نقش هنر در توانبخشی و توانمندسازی کم توانان ذهنی

۴۸ واکنش حقوق کیفری در بزه‌دیدگی معلولان

نگاهی به امتیازات ناشی از حمایت قانونگذار در ارتباط با معلولان

۵۱ یک نفس زندگی | حسادت و حماقت!

۵۲ معرفی کتاب | «ملت عشق» چه می‌خواهد؟

۵۴ معرفی فیلم | دختر؛ نیاز به هوای تازه!

نظری به فیلم دختر، ساخته رضامیر کریمی

۵۶ یک نفس زندگی | عبادت و خدمت

۵۷ معرفی کوتاه مؤسسه | جایی در آستانه‌ی آسمان...

(نگاهی به تاریخچه‌ی همدم؛ از گذشته تا امروز)

۶۱ مقاله به زبان انگلیسی | Intellectual disability

۶۳ معرفی مؤسسه به زبان انگلیسی



ماه باران‌های رحمت... ♥

♥ دکتر زهرا حجت

ماه‌های سال، هر کدامشان حال و هوای خاصی دارند و در این میان، ماه مبارک رمضان، احساسی متفاوت به انسان می‌دهد. همراه شدن ماه میهمانی خدا و بهار قرآن با ماه پایانی بهار، شور و اشتیاق مضاعفی به خدمتگزاران و اهالی این موسسه داد چرا که در این روزهای عزیز شاهد همراهی‌های بی‌شماری بودند. علاوه بر این، بعضی از دختران مشتاق که توانایی شرکت در برنامه‌های معنوی را داشتند، به میزبانی خیرین، همپای مربیان‌شان روزه گرفتند تا نشان بدهند که در دوستی با خدا مرزی وجود ندارد.

برای ما که تمام سال شکرگزار همراهی خیرین عزیز هستیم، در این ماه این ارادت و سپاس دوچندان شد؛ دلمان گرم شد به مهربانی انسان‌های شریفی که به فکر میزبانی از فرزندان این موسسه بودند و باران مهربانی‌شان بر این خانه بارید؛ مجالس پذیرایی افطارشان را در تالار و سالن همدم برگزار کردند و وعده‌های غذایی دختران را هم در نظر گرفتند و با دعوت دختران همدم به مجالس پذیرایی‌شان در منزل و سطح شهر باعث خوشحالی فرزندان‌شان شدند.

به هر تقدیر، از شما و همه‌ی عزیزانی که در اهدای وجوهات شرعیه، فرزندان همدم را هم فراموش نمی‌کنید صمیمانه سپاس گزاریم. گذر زمان از رفتارهای خوب انسانی رنگ و بویی به خود می‌گیرد که مدت‌ها اثرات مثبت آن بر زندگی او و دیگران باقی می‌ماند. گذر زمان تان پر از برکت و شادی باد. آمین



دوتایی

امروز واسه ما، روز خدا حافظیه. این روز آخری آوردمت اینجا که دلت باز بشه. روز اولی که خریدمت نذر کردم هفته‌ای به مسیر واسه خدا بریم. برادلمون، یادته؟... در راه مونده‌ای، غریبی، هر کی باشه. دست کشیدم به فرمونت و گفتم: «باشه؟...» تو هم معطلش نکردی و گفتی: «باشه».

چه روزا و شبایی که توی این شهر دوتایی بالاوپایین رفتیم. چه ترانه‌ها که با شجریان فریاد زدیم و توی چهچه‌هاش کم آوردیم! از همونجا سمت رو گذاشتم «مرغ سحر» و روی شیشه‌ی پیشونیت نوشتم؛ «ای خدا، ای فلک، ای طبیعت... شام تاریک ما را سحر کن». چقد آدم باهم این ور اون ور بردیم. چه غما و شادیا که جابجا کردیم. اتاق مشاوره شدی... اتاق سیاست شدی...

باهم سرد و گرم این شهر و چشیدیم و سختیا و خوشیاش رو به جون خریدیم. حالا که مجبورم بفروشم، باخودم گفتم روز آخری واسه دل خودمون به دوری بزنیم. ولی خب هر جایی که نریم اینجا رو باید می‌اومدیم مگه نه؟... چقد از همین بچه‌ها رو باهم بردیم پارک و سینما و بیمارستان... چقد مسافر که دنبال جایی واسه نذرشون می‌گشتن آوردیم اینجا... یادش بخیر. با تو یاد گرفتم که واسه مهربونی منتظر پول زیاد نباشم. اصلا تو منو با همدم آشنا کردی؛ یادته؟ بعد آوردن اون خانم و آقایی که بچه دار نمی‌شدن. یه بار آوردیمشون که آشنا شدن و یه بار هم اومدن که نذرشون رو ادا کنن. الهی! یه بچه‌ی نازم توی بغلشون بود!

هی... روزگار. مرغ سحر! بی تو چجوری پیام اینجا؟... ولی غمت نباشه، دست هر کی بسپارمت، تنهات نمیذارم، قول میدم. میدونی که سر قولم هستم. شماره‌ی راننده‌ی تورو میگیرم. یه روز بهش زنگ میزنم و آدرس رو بهش می‌دم. هر چند تو آدرس مو چشم بسته بلدی، دستش از رو فرمون برداره می‌ای پیشم... مسافرت میشم... بعدش دوباره می‌ایم اینجا و شادی هامونو قسمت میکنیم... باشه؟

عکس و روایت: علی ناصری

عید سعید فطر و هر روزتان به مهر، مبارک باد



اهدای وجوهات شرعی (فطره، کفاره و...) مشارکت در تأمین نیازهای ضروری زندگی دختران همدم است.
زندگی بخش باشیم



پنجره‌های روشن

آشنایی با واحدهای عمومی همدم

ترویج همیاری و تفاهم به شایسته‌ترین نحو در چارچوب ارزش‌ها و اهدافش که عمده‌ی آن معرفی موسسه، ارائه‌ی نیازها و برنامه‌های کوتاه و بلندمدت آن و نیز جلب توجه و حمایت نیکوکاران است، گام بردارد.

در این شماره از مجله با بخش‌های مختلف واحد روابط عمومی خیریه‌ی همدم، همکاران و برنامه‌هایش کم و بیش آشنایی شویم:

از سالیان دور و از همان آغاز به کار موسسه (سال ۱۳۶۱) فعالیت‌های روابط عمومی بصورت غیرمنسجم دنبال شده و افراد زیادی در این واحد خدمت کرده‌اند. از آنجا که اخیراً روابط عمومی به عنوان یک پست سازمانی به رسمیت شناخته شده اهمیت و تاثیر کاری آن و نوع مدیریت آن بر یک موسسه غیرقابل انکار است. از جمله امتیازات یک روابط عمومی گسترده‌ی روابط آن است که به لطف خدا موسسه همدم در این زمینه از محبت و همراهی اقشار مختلف جامعه از جمله هنرمندان، فرهیختگان و... کم و بیش برخوردار است. که امیدواریم با برنامه ریزی بهتر از این امکان به نفع دختران همدم بهره بیشتری برده شود.

آبی‌های دنیا با هم فرق دارند؛ آبی دریا با آبی آسمان. قمرهای دنیا هم فرق می‌کنند. کار در روابط عمومی یک موسسه‌ی خیریه تفاوت‌هایی با کار در روابط عمومی یک سازمان تجاری یا اداری دارد، از این جهت که علاوه بر تخصص‌های لازم برای ارتباط‌های انسانی، به عشق، مهربانی و صبر بیشتری نیاز است. همانگونه که از اسم این واحد برمی‌آید؛ صحبت از ارتباط است و این واحد در موسسه‌ی خیریه مانند ساختمانی ست که پنجره‌های زیادی دارد و هر پنجره رو به افقی و سمتی روشن است؛ از تلاش برای معرفی و تبلیغات مرکز و اهدافش در فضاهای گوناگون گرفته تا ارتباط با سازمان‌ها و دیگر ارگان‌های دولتی و غیردولتی. از برگزاری جشن و برنامه‌های تفریحی برای فرزندان تحت پوشش و همکاران موسسه گرفته تا جلب مشارکت و برنامه‌های فرهنگی و...

مثل هر موسسه‌ی خیریه‌ای، موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح‌المبین) هم، برای نیل به اهداف اساسی خود در زمینه‌ی سرپرستی و توانمندسازی و حمایت از دختران کم‌توان ذهنی و یاری‌رسانی به افراد تحت پوشش تلاش می‌کند با برقراری ارتباط و جلب همیاری و مشارکت اشخاص، سازمانها، موسسات، نهادها، مراکز آموزشی و پژوهشی و... ضمن به اشتراک گذاری تجربیات و اطلاعات خود، با دعوت به همکاری و استفاده از دانش و تجربه‌ی دیگران، سطح فعالیت‌های موسسه را ارتقا دهد و ضمن



رئیس روابط عمومی؛

علی رضا سپاهی لایین هستم؛ ۴۶ ساله. ۴۰۳ دختر دارم؛ سه تا دختر شناسنامه‌ای و ۴۰۰ تا فرزند همدمی. و دارایی‌های دیگرم اینهاست؛ کلی غصه و امیدواری و آدم‌های خوب اطرافم.

سوابق کاری و فرهنگی؟

کار اصلی من روزنامه‌نگاری بوده‌است از ۶۸ تا امروز. در روزنامه‌ها و نشریات و رادیو-تلویزیون مطالب زیادی نوشته‌ام. رشته‌ی مترجمی زبان فرانسه‌ی دانشگاه فردوسی خوانده‌ام. و البته بیشتر از هر کاری، به شعر و شاعری دلخوش و مشغول بوده‌ام که حاصلش چندتایی کتاب است. سردبیری چند نشریه را هم داشته‌ام.

مدتی هم مدیر فرهنگی هنری شهرداری مشهد و مدتی مدیر مرکز خبر دانشگاه فردوسی بوده‌ام. و الآن هم که پر افتخارترین کار عمرم را دارم و رئیس روابط عمومی موسسه هستم.



یک خاطره؟

اینجا همه‌ی لحظاتش خاطره است و این را بی تعارف می‌گویم. اگر بخواهم بنویسم یا بگویم کل فصلنامه را پر می‌کند. محور همه‌ی خاطراتم احساس رضایتی است که من از انجام هر کاری در اینجا دارم؛ «بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم» که حس خوبی دارم از اینکه در همدم کار می‌کنم. از شما چه پنهان بعضی دوستان -از سر لطف البته- می‌گویند تو جاهای بهتری بوده‌ای و نباید در این موسسه محصور و محدود باشی... من هم لبخندی می‌زنم و می‌گویم: بعد از نزدیک ۳۰ سال کار در مشهد، همدم تنها جایی است که با رضایت خاطر در آن کار می‌کنم و مطمئنم همه‌ی عواید کارم، صرف خدمت به خلق می‌شود، آن هم خلقی که از همه بیشتر شایسته و بایسته‌ی خدمت‌گزاری‌اند.

سخن آخر؟

حرف آخرم، حرف اول همه‌ی قراردادهای انسانی است؛ خودم و همکارانم را و خیرین و مرتب‌ترین و همیاران همدم را توصیه می‌کنم به راستی و دانایی و خیر خواهی و فروتنی و بخشندگی.



کارشناس مسئول امور فرهنگی؛

مژگان همایونی:

از دیماه ۹۴ افتخار همکاری در موسسه همدم را دارم و کار در این مرکز پر از مهربانی را از الطاف خداوند متعال می‌دانم. هر روز که وارد موسسه می‌شوم خداوند را به خاطر این لطف بی‌کرانش شکر می‌کنم که خدمت در موسسه همدم را در تقدیر من قرار داد.

با وجود اینکه حدود دوازده سال است در حوزه‌های متنوع فرهنگی و هنری مشغول به خدمتم اما به تجربه می‌گویم که بودن در موسسه‌ی همدم برایم تجربه‌ای کاملاً یکتا است و زیبایی متفاوتی دارد. یکی از دغدغه‌های همیشگی ذهن من، پیشرفت و ارتقای سطح فرهنگ و هنر بوده است که این کشش و گرایش ریشه در درون من دارد. همواره دوست داشته‌ام که در همین جغرافیای شهر و دیار خودم، مشهد، در حوزه‌ی هنر و فرهنگ فعال باشم و تاثیری هر چند کوچک داشته باشم. با همین انگیزه‌ها از وقتی که همکاری خود را با موسسه همدم آغاز کردم، وجود ۴۰۰ مائده‌ی بهشتی و در کنار آنها، قابلیت‌های خوب موسسه از جمله مدیریت کارآمد، نیروهای اجرایی توانمند و امکانات سخت افزاری و فیزیکی موسسه باعث شده به انگیزه‌ها و انرژی‌های درونی من افزوده شود و نگاه و فعالیت‌م را در حوزه‌ی فرهنگ و هنر در سطحی وسیع تر قرار دهم. نکته‌ی جالب توجه دیگر این بود که با ملاحظه سوابق فعالیت‌های گذشته و مستمر موسسه همدم که سعی شده است تا از ظرفیت‌ها و پتانسیل موجود استفاده شود. وجود نشریه، گروه موسیقی، کارگاه‌های هنری، ارتباط با اهالی فرهنگ و ارتباط با هنرمندان بزرگ کشور و حضور فعال در مناسبت‌های گوناگون گونه‌ای اعتبار و آبرو برای موسسه به ارمغان آورده است که در سطح جامعه دارای جایگاهی قابل توجه و تقدیر است و از سوی دیگر این ظرفیت نهفته در

از چه سالی و به چه شکلی به این مجموعه

پیوستید؟

اوایل تیرماه ۹۴. یعنی الان حدود دو سال است؛ دنبال کاری در خور حال و دلم بودم که شنیدم همدم همکار می‌خواهد... یکی از دوستان و یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی موسسه هم واسطه‌ی اتصال شدند و این شد که آدمم به جمع دوستان و همکاران کنونی‌ام.

حوزه‌ی کاری و فعالیت‌های شما در موسسه

چیست؟

می‌دانید که روابط عمومی پیشانی هر اداره‌ای است؛ نقطه‌ی اول تعاملات و ارتباطات و تبلیغات و اتصالات... من و همکارانم در خدمت مدیریت موسسه و توصیه‌های خیرین و هیئت امنا، مدام در حال انجام کارهای جورواجور حوزه‌ی ماموریت‌مان هستیم؛ برنامه‌ریزی جشنواره‌ها، طراحی و پیشنهاد و اجرای مراسم مختلف، استقبال و همراهی بازدیدکنندگان، تبلیغات میدانی، حضور در فضای مجازی، طراحی و انتشار بروشورها و پوسترها، ارتباط با رسانه‌ها و نشر اخبار و گزارشات موسسه، و گرامیداشت مناسبت‌ها و... در مجموع جلب توجهات بیشتر به همدم و زمینه‌سازی برای مشارکت و حمایت بیشتر مردم و خیرین از موسسه.

کلیت مجموعه وجود دارد تا با تفکر خلاق و پشتیبانی مدیریت بتوانیم شاهد جلوه‌های تازه‌ای از فعالیت باشیم.

حوزه‌ی کاری و فعالیت؟

قبل از آمدن به همدم به عنوان مسئول برگزاری همایش‌های عمومی و تخصصی موسسه فرهنگی اندیشه‌ی هزاره‌ی سوم، همکاری با معاونت فرهنگی دانشگاه امام رضا (ع) و مدیر اجرایی انجمن خوش‌نویسان مشهد فعالیت داشته‌ام و در حال حاضر بعنوان کارشناس مسئول امور فرهنگی توانبخشی همدم مشغول خدمت هستیم. در چارت سازمانی توانبخشی همدم امور فرهنگی زیر مجموعه‌ی روابط عمومی است. همانطور که در پاسخ سؤال قبل گفتم، همیشه انجام پروژه‌های فرهنگی و هنری برایم لذت بخش بوده و حالا که این فعالیت‌ها در قالب خدمت به موسسه همدم قرار گرفته است شیرینی و حلاوت آن برایم هزاران برابر شده است.

کارهای فرهنگی چه مزیت و لزومی برای مرکز توانبخشی دارد؟

خیلی از مردم هنوز این موسسه را نمی‌شناسند. باید مردم شهر و از دید کلان‌تر، کشور و حتی جوامع بین‌المللی با این مرکز و فرزندان همدم آشنا شوند. یکی از راه‌های موثر در شناخت موسسه برگزاری همایش‌های فرهنگی و هنریست که از اقشار مختلف جامعه برای شرکت در آنها دعوت می‌شود. ضمن اینکه موسسه‌ی همدم به دختران خود تا حد خیلی زیادی در راه پیشرفت امور آموزشی، هنری و فرهنگی اهمیت بسیار قائل می‌شود. از طرفی ساختار فیزیکی موسسه بخاطر داشتن نگارخانه‌ای با وسعت ۴۰۰ متر و تالار همایش با ظرفیت ۴۲۰ نفر مطابق با استانداردهای اصولی و همچنین افق دیدگاه وسیع فرهنگی مدیریت و هیئت‌مدیره و هیئت‌امنائی محترم باعث شده حوزه‌ی امور فرهنگی و روابط عمومی در جایگاه ویژه‌ای قرار بگیرد. اگر ما وظایف فرهنگی خود را به درستی و با صداقت انجام دهیم، ارتباط با موسسه برای مردم تبدیل به «ارزش» خواهد شد و سپس وارد حوزه‌ی باور و عمل مردم نیک‌اندیش خواهیم شد و بدین ترتیب همدم متصل به دریای بی‌کران حمایت‌های مردم بیش از گذشته خواهد شد.

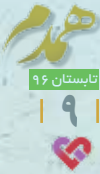
خاطره؟

از روزی که قدم در موسسه همدم گذاشتم لحظه‌ی آن برایم سراسر خاطره بوده است و در حال حاضر از انبوه خاطرات زیبا و حتی غمگینم میتوانم چندین کتاب بنویسم. نگاه پر از سوال و ابهام فرزندان بخش سرای مهر همیشه ذهنم را به خود درگیر می‌کند و برای چراهای ذهنم دنبال جوابم و امیدواری فرزندان این بخش به زندگی به من هم‌امید مضاعف می‌دهد.

شاید بهترین خاطره و ره‌آورد من از بودن در کنار فرزندان موسسه این باشد که دخترم تمام هفته را چشم می‌کشد که پنج‌شنبه برسد و با اشتیاق و عشق به دیدن دوستان همدمی‌اش بیاید و این بزرگترین تفریح عاشقانه‌ی اوست و از ارتباط عمیق و بی‌غل و غش عاطفی و کودکانه‌اش با فرزندان همدم می‌توان خاطره‌ها نوشت و ثبت کرد.

سخن آخر؟

باز هم خدا را برای این تقدیر زیبا هر روز و هر لحظه شکر می‌گویم. دختران نازنین همدم نیازمند دیده شدن هستند. اینکه این دختران هم حق زندگی عادی را دارند و باید دیده و دوست داشته شوند. برچسب کم‌توان ذهنی برای این قشر آسیب‌دیده مناسب نیست. دختران دوست‌داشتنی همدم حتی در پایین‌ترین سطح و بهره‌هوشی مهربانی را می‌فهمند. دلتنگ می‌شوند. دل‌هایشان از سر تنهایی و دلتنگی بهانه می‌گیرد. ای کاش با تغییر نگاه و تغییر فرهنگ نسبت به این قشر مظلوم و البته توانمند در راه رفع دلتنگیشان در کنار مسئولین همدم بتوانیم قدم‌های شایسته و ماندگاری برداریم. وقتی که عشق را زیبا بنویسی فرقی نمی‌کند که قلم از ساقه‌های نیلوفر باشد، یا از پر کبوتر...



کارشناس امور هنری؛

اعظم منعمی زاده؛

کارشناس گرافیک و دانشجوی کارشناس ارشد ارتباط تصویری هستم و از سال ۹۱ فعالیت‌م را در این موسسه آغاز کرده‌ام.

حوزه‌ی کاری و فعالیت؟

معمولاً تا قبل از شکل گرفتن این واحد کارهای هنری مرکز برون‌سپاری می‌شد که این موضوع با توجه به فرصت‌های موسسه گاهی باعث اتلاف وقت و انرژی می‌شد. در حوزه‌ی طراحی و تبلیغات فعالیت‌های این واحد زیاد است و شامل مواردی از جمله؛ طراحی و عکاسی برای مجله، طراحی و نظارت چاپ برای کارت‌های تبریک با مناسبت‌های مختلف و یا نکوداشت‌ها، طراحی پوستر، بروشور تبلیغات بازارچه و بیلبوردهای سطح شهر و... با توجه به اینکه فضای مجازی یکی از راه‌های خوب تبلیغات شده بحث طراحی و تبلیغات برای فضای مجازی هم به عهده‌ی من می‌باشد.

خاطره؟

کار کردن در جایی مثل موسسه همدم که خانه ۴۰۰ دختر است سراسر خاطره است و این که خواسته باشم یکی را انتخاب کنم برایم مشکل است اما از آن جا که مثالی می‌تواند این را روشن‌تر کند، یکی از این خاطرات را بازگو می‌کنم که یادم هست در یکی از روزهای پاییز پارسال، معصومه پاسبان پشت در اتاقمان آمد و در زد. در را که باز کردم دیدم معصومه است با یک گل. گلی که البته با همه

گل‌هایی که تا حالا هدیه گرفته بودم فرق داشت. چون معصومه گل هدیه‌ی خودش را با برگی‌هایی درست کرده بود که توی حیاط ریخته بود و این بهترین هدیه بود.

سخن آخر؟

حرف‌های زیادی است که دلم می‌خواهد بگویم اما در این مجال دوست دارم به این نکته اشاره کنم که بودن در همدم را دوست دارم برایم حس‌های مثبت فراوانی دارد. فکر می‌کنم این نتیجه‌ی دعای مادر عزیزم است که همیشه همراهم بوده است.



کارشناس تبلیغات

الهی قویدل:

وقتی بچه بودم فکر می‌کردم چه خوب است آدم در بزرگ سالی شغلی داشته باشد که هم نیازهای مادی اش را تامین کند هم معنوی. گاهی وقتی از جلوی شیرخوارگاه رد می‌شدم آرزو می‌کردم روزی بتوانم به این بچه‌ها خدمت کنم. تا اینکه بزرگ شدم و در رشته کامپیوتر فارغ التحصیل شدم. وارد بازار کار شدم و مدتی در جهاددانشگاهی مشغول کار بودم و بعد مدتی مدیر آموزشی موسسه فارابی بودم. تا اینکه با موسسات خیریه‌ای که نگهداری و سرپرستی بچه‌های معلول و کم‌توان ذهنی را داشتند آشنا شدم و بعنوان هدیه برایشان یک سایت طراحی کردم بعد از آن از من دعوت کردند برای کار در موسسه شان و بعد از آن در سال ۹۳ با موسسه همدم آشنا شدم و وارد این مجموعه شدم بعنوان کسی که مسئول تبلیغات محیطی سطح شهری بود. حس و آرامشی که اینجا دارم در محیط‌های کاری قبلی نداشتم. وقتی وارد مجموعه میشوم همه چیزهای دیگر را فراموش می‌کنم چرا که با عشق در اینجا کار می‌کنم. و هرچا نامی از همدم برده می‌شود من با غرور سرم را بالا نگه می‌دارم و می‌گویم من اینجا کار می‌کنم. به سهم خودم سعی میکنم در جهت معرفی مرکز و جلب حمایت برای این دختران معصوم قدمی بردارم. معمولاً کار ما طوری ست که خارج از ساعت اداری هم برای موسسه خدمت می‌کنیم.

حوزه‌ی کاری و فعالیت؟

هماهنگی تبلیغات محیطی و پیگیری طراحی و اجرای این تبلیغات از جمله بیلبوردها و تلویزیون‌های شهری، فضاهای مربوط به تبلیغات سازمان‌ها از جمله شهرداری،

قطار شهری، اتوبوسرانی و تاکسی‌رانی و... بخشی از وظایف من است. جا دارد همین‌جا از شرکت‌های تبلیغاتی، شهرداری و تمامی سازمان‌هایی که خیر خواهانه در کنار دختران همدم هستند کمال تشکر را داشته باشم.

خاطره؟

من مدتی برای مادر شدن مرخصی چندماهه داشتم و در این روزهای بدون همدم با خاطرات شیرین موسسه سر کردم. تلخ‌ترین خاطره‌ام مربوط به درگذشت یکی از دختران سرای مهر است که خیلی دوستش داشتم و به او سر می‌زدم. معمولاً صبح‌ها می‌رفتم به بخش ایزوله و دستی به سرش می‌کشیدم آن روز وقتی رفتم دیدم که همدم و زینب دارند گریه می‌کنند و متوجه شدم که الهه از بین ما رفته است. و بهترین خاطره‌ام مربوط به عید بود که بچه‌ها را به خانه‌مان دعوت کردیم و با همکاری خودشان پیتزا درست کردیم و دور هم خوردیم و این برایشان خیلی لذت بخش بود.

سخن آخر؟

کار کردن در موسسه همدم را دوست دارم و از مدیران خوب مرکز بخاطر فضای خانوادگی که ساخته‌اند ممنونم. جناب شیرازی‌نیا و خانم دکتر حجت مثل پدر و مادر ما و بچه‌ها رفتار می‌کنند و این خیلی ارزشمند است. از همکاران خویم که همیشه می‌بینم با عشق کار می‌کنند خیلی ممنونم و بخصوص از همسرم که در زمینه‌های کاری همدم هم با من همکاری کرده و هیچ وقت مرا تنها نگذاشته است.

کارشناس سایت و فضای مجازی موسسه

زهرا ناقل:

کارشناس کامپیوتر گرایش سخت‌افزار. قبل از همدم ۳ سال به عنوان روابط عمومی و نماینده ایزو فعالیت داشتم و از سال ۹۳ با مجموعه‌ی همدم که از طریق یکی از دوستانم معرفی شده بودم شروع به کار کردم. اولین حضورم در همدم برایم سخت و پراز استرس بود. از اینکه احساساتم را بتوانم در مقابل این بچه‌ها کنترل کنم و با حس ترحم برخورد نکنم مطمئن نبودم. بعد از گذشت مدتی، مرداد ۹۳ در بخش روابط عمومی مشغول به کار شدم. فعالیت من در روابط عمومی همدم تا اسفند ۹۳ ادامه داشت و بعد از آن با توجه به نیاز موسسه به حضور در فضاهای مجازی و فعالیت بیشتر در وب‌سایت همدم با عنوان مسئول سایت و فضاهای مجازی همدم به کارم ادامه دادم.

حوزه‌ی کاری و فعالیت؟

فعالیت در این بخش زمان و مکان ندارد و همیشه و همه جا باید آنلاین و در دسترس باشی. در حال حاضر همدم علاوه بر دارا بودن وب‌سایت مستقل و کاملاً به روز و تکمیل شده، در شبکه‌های اجتماعی نظیر: فیسبوک، گوگل پلاس، اینستاگرام، تلگرام، لنزور، تماشیا، آپارات دارای عضویت هست و

خوشبختانه با استقبال خیلی خوبی روبه رو شده. با توجه به گرایش مردم به سمت شبکه‌های اجتماعی، تاثیر اطلاع رسانی و تبلیغات مراسم‌های خیریه در این شبکه‌ها بسیار چشم‌گیر بوده و نتایج خیلی خوبی در معرفی و جلب مشارکت داشته است.

فعالیت این بخش دو طرفه است. از یک طرف اطلاع رسانی و انعکاس فعالیت‌های کارگاه‌های آموزشی دخترها، روابط عمومی و بخش‌های مختلف موسسه و اتفاقات خوب داخل مجموعه را بر عهده داشته و از طرفی با اطلاع رسانی‌های به موقع و معرفی صحیح موسسه با جذب مشارکت و نیروی یاور و ... به بخش‌های مختلف کمک می‌کند. امروز با گذشت ۲ سال از حضور فعال همدم در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و کانال تلگرام، همدم نه تنها در شهر مشهد بلکه در بسیاری از استان‌ها شناخته شده است.

به عنوان نمونه اشتراک گذاری کلیپ از اجرای گروه آوای همدم با حضور یک هنرمند باعث شد که آن کلیپ هم توسط هنرمند و هم توسط طرفدارانش به اشتراک گذاشته شده و این اتفاق باعث آشنایی تعداد زیادی از کاربران این شبکه با همدم شد.

این به اشتراک گذاری‌ها بارها توسط هنرمندان و فرهیختگان تکرار شده و بسیار ثمربخش بوده است. معمولاً در کنار به روزرسانی شبکه‌های مجازی و وبسایت همدم و فعالیت‌های مذکور، برای برگزاری مراسم‌های مختلف نظیر بازارچه‌ها و نمایشگاه‌ها در کنار همکاری‌های روابط عمومی بخشی از کارها را به عهده می‌گیرم.

خاطره؟

اینجا هر لحظه‌اش خاطره ساز است و دیدن شادی و غم بچه‌ها در شرایط مختلف بر زندگی ما هم تاثیر می‌گذارد. من هنوز خودم مادر نشده‌ام اما بارها بوده که با حسی مادرانه دخترهای کوچک خانه‌ی پناهگاهی را بغل کرده و احساسی واقعی را تجربه کرده‌ام.

سخن آخر؟

هیچ وقت به عنوان یک شغل به این کار نگاه نکرده‌ام و همیشه از این حس لذت برده‌ام. کنار دخترهای همدم، کار نمی‌کنم، زندگی می‌کنم. اینجا وقتی احساس پاک این بچه‌ها را تجربه کنی دیگر برای همیشه دلت در بندشان گیر می‌کند.



کارشناس روابط عمومی؛

محمد رحیمی:

فارغ التحصیل کارشناس برنامه‌ریزی شهری از دانشگاه فردوسی مشهد هستم و در دوران دانشجویی؛ مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریات علمی - دانشجویی، عضو هیئت موسسین کانون شعر و ادب دانشگاه فردوسی، مجری گری در برنامه‌های دانشگاه، فعال دانشجویی در واحدهای فرهنگی جهاد دانشگاهی از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ را تجربه کرده و بعد از دانشگاه:

خبرنگار شهر آرا، مدیر روابط عمومی دانشگاه جامع علمی - کاربردی خراسان رضوی و کارشناس پژوهش‌های گردشگری جهاد دانشگاهی مشهد بوده‌ام. سال ۱۳۹۴ به عضویت همدم در بخش روابط عمومی درآمدم.

حوزه کاری و فعالیت؟

بنده در قسمت بازدیدهای مردمی - دولتی راهنمای عزیزان هستم و خبرهای مختلف همایش‌ها، نشست‌ها، بازدیدها و جلسات مختلف و مربوط به همدم را می‌نویسم. همچنین به اتفاق همکارانم با خیرین و نهادهای خصوصی و دولتی برای برگزاری مراسم‌ها و جشن‌ها وارد مذاکره شده و با روابط عمومی‌ها و رسانه‌های مجازی و ... در ارتباطم. هماهنگی و همراهی در اردوها و گلگشت‌های بچه‌ها هم بخشی از فعالیت‌های اینجانب است.

خاطره؟

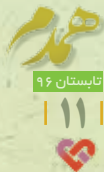
همدم یعنی هر لحظه یک خاطره و کار در اینجا تکراری نیست. خداوند لطف کرده و اجازه داده من هم برای مدتی هم نفس فرشته‌های همدم باشم. زندگی آدم پر از خیر و برکت می‌شود. بهترین خاطره این است که بعضی از دختران همدم که هم‌سن و سال خودم هستند به من می‌گویند بابا!!

سخن آخر؟

سخن اول و آخر من تشکر از خداوند مهربان است که اجازه داد زندگی من برای مدتی در خدمت دختران معصوم همدم باشد، قدر دان و سپاسگزار مردم و خیرینی هستم که هر از گاهی یادی از دختران بی‌سرپرست کرده و به دیدارشان می‌آیند، ما همیشه منتظر میهمان تازه‌ای هستیم....

ضمناً از هیات مدیره و مدیران همدم خصوصاً خانم دکتر حجت و آقای شیرازی نیا سپاسگزارم که اجازه دادند در سایه‌شان، خیرخواهی و خدمت به بچه‌های بی‌سرپرست را آموزش ببینم. امیدوارم شاگرد خوبی بوده باشم. به تعبیری تمام کارکنان موسسه همکاران روابط عمومی هستند و با رفتار و عملکردشان در جهت پیشبرد اهداف موثرند.

روابط عمومی و فعالیت‌های مستمرش همواره در موسسه موجب خیر و برکت بوده و هست. امیدواریم این واحد با توجه و تمرکز به جنبه‌های مختلف کاری‌اش همواره در انجام برنامه‌های خیرخواهانه موفق باشد و پنجره‌هایش همیشه روشن.



تابستان ۹۶

تاج و تخت

در مجلس پادشاهی، چند نفر از خیرخواهان صفحه ای از شاهنامه‌ی فردوسی را برای شاه خواندند، که در آن آمده بود:

تاج و تخت ضحاک، پادشاه بیدادگر
(با قیام کاوه آهنگر) به دست فریدون
واژگون شد. تو نیز اگر همانند ضحاک
باشی، نابود می‌شوی.

وزیر از شاه پرسید: آیا می‌دانی
فریدون با اینکه مال و حشم
نداشت، چگونه اختیاردار کشور
گردید؟

شاه گفت: چنانکه (از)
شاهنامه شنیدی، جمعیتی
متعصب دور او را گرفتند و او
را تقویت کرده و در نتیجه به
پادشاهی رسید.
وزیر گفت: ای شاه! اکنون که
گرد آمدن جمعیت، موجب

پادشاهی است، چرا مردم را
پیشان می‌کنی؟ مگر قصد ادامه
پادشاهی در سر نداری؟
شاه گفت: چه چیز باعث گرد آمدن
مردم است؟

وزیر گفت: دو چیز؛ کرم و بخشش، تا به
گرد او آیند. رحمت و محبت، تا در
پناه او ایمن گردند.

به شرط زندگی!

کارآفرینی با ایده‌ای خلاقانه و گشتی در کارخانه‌ی تولید فرآورده‌های زیتون؛

مرتضی اخوان

نمای نزدیک؛

کارخانه‌ی تولید فرآورده‌های زیتون در فاز اول شهرک صنعتی مشهد قرار دارد. این کارخانه متعلق به «دکتر علی نبی» است. فردی که به عنوان یک مشاور خانواده روزی تصمیم می‌گیرد از یک ایده به تولید و فعالیت اقتصادی برسد. ایده‌ی راه‌اندازی کارخانه تولید فرآورده‌های زیتون (ارشیا) با حمایت و بهره‌مندی از نیروی کاری که سابقه کیفری داشته‌اند. زنان و مردانی که به هر دلیلی سابقه‌ی زندان داشته‌اند و حالا بعد از پایان دوران محکومیت به سبب نوع نگاه جامعه کار ندارند. ایده‌ی جذابی که امروز این کارخانه را به یکی از موفق‌ترین واحدهای تولیدی کشور بدل کرده است. ایده‌ای با چاشنی کار خیر!

چرخ‌های زندگی می‌چرخد. چرخ‌های زندگی که بچرخد لبخند روی لب‌های خسته‌شان می‌نشیند. از آخرین باری که لبخند زده بودند سال‌ها و سال‌ها می‌گذرد. انگار فراموش‌شان شده بود که می‌شود دوباره لبخند زد. یکی تازه از بند دیو اعتیاد رها شده بود و دیگری تازه از زندان مکافات به جرم غیر عمدی خلاصی پیدا کرده بود. زنان سرپرست خانوار هم بودند.

آن‌ها که یا بدسرپرست بودند و یا بی‌سرپرست. چفت هم نشسته بودند و دست به چرخه تولید داشتند. می‌گفتند حتی این اواخر سر و کار زندگی برای آن‌ها که جرایم عمد هم داشتند پیدا شده بود.

انگار قرار بود جایی باشد تا تمام تلخی گذشته را با طعم زیتون زندگی بشوید و از کام ببرد. تلخی‌ها را بنشانند توی صافی عشق و اراده و باری دیگر زندگی را از شیر جان شیرین کند.

این‌جا همه به زندگی دوباره برگشته‌اند. گویی چرخ زندگی در جریان است. صحبت از آدم‌هایی است که از بند آسیب‌های اجتماعی به دامان زندگی دوباره رجعت کرده‌اند و حالا در کارخانه تولید فرآورده‌های زیتون مشغول به کار هستند! اتفاقی نادر و جالب.



وقتی همه چیز از یک ایده شروع شد

ایده‌ها در دنیای فکر آدم‌ها شکل می‌گیرند و برای رسیدن به تصمیم باید انگیزه و اراده را چاشنی آن کرد. دکتر نبی، مالک کارخانه تولید فرآورده‌های زیتون (ارشیا) یکی از مشاوران برجسته خانواده در کشور است که روزی روزگاری جایی از گوشه‌ی فکرش با یک ایده رو به رو شده است. ایده‌ی راه‌اندازی واحد تولیدی که با تکیه بر نیروی انسانی اقشار آسیب‌دیده جامعه اداره می‌شود. اتفاقی که پیش از آن که یک فعالیت اقتصادی باشد یک کار خیر است. این واحد تولیدی جزء معدود واحدهای تولیدی در کشور است که کار «زیتون» را به صورت تخصصی انجام می‌دهد.

یک شرط و یک هدف

وقتی برای بازدید از کارخانه و فعالیت‌های آن به فاز دو شهرک صنعتی مشهد سرازیر می‌شویم در ابتدا پشت در اتاق مدیر تولید با اتفاق جالبی رو به رو می‌شویم. جوانی که برای کار وارد کارخانه

می‌شود و منشی دفتر به او می‌گوید که شرط اصلی فعالیت در این واحد تولیدی داشتن سابقه کیفری است! علوی، مدیر تولید این واحد تولیدی برایمان مسئله را باز می‌کند: «این شرکت با این هدف تاسیس شد که بتوانیم از یکسری افراد آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده اجتماع حمایت کنیم.» حمایتی که از یک کارآفرینی جالب آغاز می‌شود. این که آن‌هایی که روزگاری به جبر روزگار و دست خطا به

ورطه نابودی افتاده‌اند اما حالا با یک هدف خیر و اشتغال در این واحد تولیدی دوباره به چرخه زندگی بازگشته‌اند. علوی می‌گوید: «ما ابتدا در فاز دو شهرک صنعتی مشهد یک ملک اجاره‌ای داشتیم و کار را با زنان سرپرست خانوار آغاز کردیم. شکر خدا الان در جایگاهی هستیم که شرکت به فاز یک منتقل شده و زمین آن مال خود شرکت است. یک کارخانه هم در مینودشت زدیم که کار دریافت زیتون و مشاوره به باغدارها را انجام می‌دهد و همه این کارها در راستای هدف متعالی شرکت است.»

♥ «زیتون»: این خوب هستند!

کلمه «زیتون»، شش‌بار در قرآن آمده است و یکبار هم، در سوره مؤمنون آیه ۲۰ به‌طور غیرمستقیم، از آن به عنوان درختی که دارای روغن است و در کوه «صنعا» یافت می‌شود، یاد شده است. در قرآن، زیتون، دوبار، به صورت تنها و دوبار، همراه با سایر میوه‌ها مثل: خرما، انار، انگور و انجیر آورده شده است. شاید مشهورترین آیاتی که از قرآن کریم به ذهن داریم و کلمه در آن از میوه «زیتون» یاد شده است، آیه «والزیتون» باشد که خداوند به درخت انجیر و زیتون سوگند یاد می‌کند. زیتون میوه مقدسی است که نه تنها در نگاه دینی به آن توجه ویژه‌ای شده است بلکه در خارج از مرزهای اسلامی و در کشورهای اروپایی هم برای درخت زیتون و میوه آن ارزش خاصی قائل هستند. چرا که زیتون و درختش را مفید می‌دانند. انتخاب این میوه مقدس برای کسب و کار و تولید، انتخاب جذابی است که مدیر تولید کارخانه فرآورده‌های زیتون ارشیا به آن اشاره می‌کند: «به چند دلیل در انتخاب این کسب و کار ما به سراغ زیتون رفتیم. دلیل اول این که کاری که ما می‌خواهیم انجام بدهیم کار مقدسی است و هدف‌گذاری مقدسی برای آن انجام شده است. وقتی می‌خواهیم چنین کار مقدسی بکنیم باید محصولی هم که می‌خواهیم تولید کنیم مقدس باشد. وقتی خداوند می‌گوید یک چیزی مقدس است پیش حضورش برای ما ایجاد تقدس می‌کند. حضور این محصول برای ما ایجاد برکت می‌کند. وقتی ما می‌خواهیم یک کار خیر انجام بدهیم وقتی در کنارش یک محصول مقدس تولید کنیم و گام سوم زیتون چون فرآوری و بسته‌بندی‌اش مستلزم حضور نیروی انسانی زیاد است به آن نیت خیر ما کمک می‌کند.»

♥ اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم برای اقشار

آسیب دیده جامعه

علوی در خصوص این اشتغال‌زایی و تعداد افرادی به

صورت مستقیم و غیرمستقیم با مجموعه همکاری می‌کنند، می‌گوید: «علاوه بر حمایت از زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست در ادامه مسیر معنادارین بهبود یافته، جرایم غیر عمد و حتی جرایم عمد هم به این بحث حمایتی ما اضافه شد و ما امروز چیزی بیش از ۵۰۰ نفر از اقشار آسیب دیده جامعه را داریم که به صورت مستقیم و غیرمستقیم مشغول کار در این کارخانه هستند.» وی تصریح کرد: «ما حتی علاوه بر پرسنلی که به صورت مستقیم در شرکت کار می‌کنند چیزی حدود ۴۰۰ خانه در حاشیه شهر مشهد تحت حمایت شرکت هستند که کار را برایشان می‌بریم. زنانی هستند



که حالا به هر دلیلی نمی‌توانند به شرکت بیایند و ما کار را برای آن‌ها به خانه می‌بریم. به نوعی کارآفرینی در خانه انجام می‌شود.»

♥ زیتون و همه آن چه تولید می‌شود

بیش از ۴۰۰ تن زیتون در زیر زمین کارخانه تولید فرآورده‌های زیتون ارشیا به حالت دپو قرار دارد. به گفته مدیر تولید کارخانه این دپو یا ذخیره‌سازی برای مواقعی است که ممکن است زیتون دیر به کارخانه برسد. تولید انواع ترشی‌های زیتون، زیتون پرورده، روغن زیتون و... از محصولات اساسی کارخانه است. حجم عمده زیتون این کارخانه از مینودشت تامین می‌شود، اما در کنار آن از شیراز و زنجان هم زیتون به مجموعه عرضه

می شود. مدیر تولید ارشیا در خصوص منابع مالی کارخانه و انگیزه های ورود به این عرصه خاطر نشان می کند: «شرکت صد در صد خصوصی است و منابع مالی آن تنها از طرف دکتر نبی تامین می شود. هیچ نهادی هم کمکی در این زمینه به ما نمی کند. دکتر نبی از مشاوران و روانشناسان مشهور کشور هستند ولی این اولین حضورشان در عرصه کار اقتصادی است که با چنین طرح و نیت خیری همراه شده است. به عبارتی ایشان می خواستند اولین ورودشان یک نگرش مقدس به مسئله اشتغال زایی برای اقشار آسیب دیده جامعه باشد.»

توی جامعه تحویل نمی گرفت. اما خدا را شکر الان برای خودم کسی شده ام.» لبخندش شیرین می شود. اضافه می کند: «به جایی رسیده بودم که توی محل کسی جواب سلامم را نمی داد. امروز خدا را شکر ماشین خریدم. خانه خریدم و برای خودم دوباره زندگی به راه انداختم.» می گوید خدا را شکر و بغض می نشیند توی گلویش. انگار باز گشتش به زندگی بند دلش را از لذت پاره کرده است. می رود پشت دستگاه و با یک دست دستگاه را روشن می کند. دوباره می گوید: «یاعلی...»

♥ مردی که توی روزنامه دیدم

سفره را می اندازد. سفره که نبود. روزنامه را می اندازد کف اتاق بند تا با هم بندی هایش ناهار بخورد. چشمش می افتد به عکس توی روزنامه. به مردی که عکس اش افتاده توی روزنامه و در مصاحبه با صاحب عکس که گفته است شرط استخدام در کارخانه ما داشتن سابقه کیفری است. روزنامه را می برد و می گذارد توی کیفش. انگار می داند روزی جایی قرار است مسیر زندگی اش عوض شود. از زندان که بیرون می آید برای پیدا کردن کار به زمین و زمان می زند. نه که نه. قرار نیست زندگی روی خوشش را به علی نشان دهد. یاد روزنامه اش می افتد. می رود سر وقت همان رئیس کارخانه ای که توی روزنامه گفته بود شرط استخدامش داشتن سابقه کیفری است. اولش خنده اش می گیرد. شاید زیر لب می گوید: «مگر می شود؟! حالا از علی می پرسید: «با خودت نگفتی مگر می شود؟ باورت شد؟» علی می خندد و می گوید: «باورم نمی شد. وقتی آمدم کارخانه و به مسئول دفتر دکتر نبی گفتم می خواهم این آقا که عکسشان توی روزنامه است را ببینم باورم نمی شد یک نفر باشد که با چنین نبیتی کار و کاسبی راه انداخته است.» می افزاید: «وقتی به این کارخانه آمدم هیچ نداشتم. از کرج آمده بودم و شب ها در شرکت می خوابیدم. حالا بعد از ۲ سال شکر خدا هم خانه دارم و هم ماشین!» باورش برای ما هم سخت است. ولی باید باورمان شود که هنوز باورهای درستی در جامعه مان زنده است. علی در پایان می گوید: «فقط می توانم در مورد دکتر نبی بگویم ایشان آدم خیلی متفاوتی هستند.»

♥ تلاشگران ۵ به مقصد باور!

از کارخانه که بیرون می آییم طول خیابان را دقایقی قدم می زنیم. هنوز به کارگرهایی فکر می کنیم که با یک ایده درست و کار خیر در مسیر درست زندگی قرار گرفته اند. به نان آورانی که نان کدیمین شان را می خورند و عرق جبین شان سند افتخارشان است.



♥ و آدم هایی از جنس عشق

در فضای کارخانه چرخی می زنیم. می رویم سراغ دستان توانمند مردان و زنانی که اگر چه به حمایت خیر گروهی به کار گمارده شده اند اما به یقین ترک عادت خطا و بازگشت به زندگی از ید خواستن شان برخواسته است. به علیرضا می رسیم که می گوید: «دیگر جایی نداشتم. قطع ید شده است. ۴ انگشتش در سر خطا رفته است. خطای روزگار که دست او را به خلاف کشانده بود. او حالا به زندگی بازگشته است. وقتی به او می گویم از گذشته ها بگوید، اولش تلخ می شود و با تلخی از گذشته سخن می گوید اما هر چه به امروز زندگی اش می رسد لبخند رضایت روی لب هایش بی تاب تر می شود. می گوید: «قبلا هیچ جایی بین خانواده و دوستان نداشتم. هیچکس



از زندگی دختران همدم

این سیب را چهار تکه کن؛ ملیحه، هادی، فاطمه، حمیده

به روایت: علی ناصری

نداشته‌است برای بررسی و آزمایش‌های قبل از ازدواج. فقط یک آزمایش ساده‌ی ادرار بوده‌است، نه آزمایش خونی، نه ژنتیکی، نه... اولین فرزندشان در بهار سال ۱۳۶۶ به دنیا می‌آید. دختر است؛ اسمش را ملیحه می‌گذارند. مدتی بعد علائم معلولیت خودش را نشان می‌دهد و متوجه می‌شوند که ملیحه دارای کم‌توانی ذهنی شدید و مشکلات جسمی حرکتی بوده و بینایی کمی دارد. آنها فرزند معلولشان را سرراه یا پشت پنجره فولاد نمی‌گذارند و تصمیم می‌گیرند از جان و دل بزرگش کنند. پدر با اینکه درآمد اندکی دارد اما سعی می‌کند زندگی را خوب اداره کند. او با خود سیبی به خانه می‌آورد و سه تکه اش می‌کند؛ ملیحه، همسرش و خودش. با هم سیب می‌خورند و خدا را شکر می‌کنند.

زمانی که آقای «جیم» در سال ۱۳۶۵ به خواستگاری دختر خاله‌اش می‌رفت، هیچ وقت فکر نمی‌کرد چهار فرزند معلول خواهد داشت. عروس سفید پوش هم فکر نمی‌کرد قرار است مادر چهار فرزند متفاوت باشد. در آن سالها که سرزمین‌مان ایران، درگیر جنگ و نگرانی‌هایش بود و جنگ با خودش معلولیت‌های زیادی می‌آورد، شاید حواسشان به این که ازدواج فامیلی می‌تواند موجب تولد فرزندانی معلول بشود نبوده‌است و یا به خدا توکل کرده و به دارو و درمان دل بسته‌اند. آقای «جیم» کارمند نیروهای مسلح بوده و به قول خودش آن زمان امکانات زیادی

یکسال بعد با وجود آزمایش‌های پزشکی خدا به آنها پرسی می‌دهد که او هم معلولیت شدید جسمی و ذهنی دارد، اسمش را هادی می‌گذارند. نگهداری از دو فرزند معلول کار آسانی نیست! ترو خشک کردن بچه‌ها، شستن لباس و کهنه‌های چندبار مصرف و آویزان کردنشان در تنها اتاق خانه که با یک بخاری گرم می‌شود و تحمل بوی لباس‌ها و هزار و یک مشکلی که شبانه‌روز گریبان زندگی‌شان را گرفته اما باین همه خم به ابرو نمی‌آورند و باز هم پدر با خود سبب به خانه می‌آورد. سه تکه اش می‌کند؛ یک تکه ملیحه، یک تکه هادی و یک تکه همسرش.

زندگی در خانه‌ای اجاره‌ای که برای نگهداری و رفت و آمد معلولین مناسب سازی نشده مشکلات زیادی برایشان بوجود آورده است. آنها برای چند سال از داشتن فرزندی دیگر منصرف می‌شوند و برای درمان به پزشک مراجعه می‌کنند. مشاورین پزشکی به آنها می‌گویند که حالا تحت درمان هستند و بدون نگرانی می‌توانند بچه دار شوند. آقا و خانم «جیم» به این حرف اعتماد کرده و پس از مدتی دوباره بچه دار می‌شوند و در سال ۱۳۷۲ خدا به آنها دختری می‌دهد که اسمش را فاطمه می‌گذارند.

او در ابتدای تولد ظاهراً مشکلاتی داشته که به تشخیص پزشکان، آب نخاع او باید کشیده شود. پدر معتقد است که دخترش سالم بود و بعد از این اتفاق دچار معلولیت شد.

به هر حال با اجازه‌ی والدین آب نخاعش را می‌گیرند اما درمان جواب نمی‌دهد و فاطمه هم به جمع فرزندان معلول خانواده می‌پیوندد. حتماً روزها و شب‌هایی بوده که مادر گریسته و در تنهایی با خدا درد دل‌های زیادی کرده‌است. حتماً آقای «جیم» جایی در بازگشت از سرکار در میان تاریکی شب اطراف خانه پرسه زده و بی آنکه شکایتی بکند به آسمان نگاه کرده و گفته‌است؛ «خدایا شکرت» و بعد با لبخند وارد خانه شده و سببی را که آورده چهار قسمت کرده‌است؛ یک تکه ملیحه، یک تکه هادی، یک تکه فاطمه و یک تکه همسرش.

ماجرای این‌جا تمام نمی‌شود و با وجود دارو و درمان و مراقبت‌های پزشکی، آنها در سال ۱۳۷۵ دوباره صاحب فرزندی می‌شوند که او هم معلولیت جسمی و ذهنی شدید دارد. اسمش را حمیده می‌گذارند.

پدر، حمیده‌ی کوچک را در آغوش می‌گیرد و برای سلامتی و عاقبت بخیری اش دعا می‌کند بعد او را می‌بوسد و به آغوش مادرش برمی‌گرداند. آقا و خانم «جیم» به هم نگاه می‌کنند و در سکوت ته چشم هایشان به هم می‌گویند؛ «توکل بر خدا، غصه نخور یکجوری بزرگشان می‌کنیم. خدا بزرگ است.»

سال‌ها می‌گذرد، آقای «جیم» چند شیفت کار می‌کند. مادر بسختی از بچه‌ها پرستاری می‌کند. بچه‌ها بزرگ می‌شوند. اما چه بزرگ شدن! دل پدر و مادر می‌خواهد که بازی‌ها و دیدن‌های بچه‌هایشان را ببینند ولی بجای آن چهار فرزند معلول دارند که یکسره در اتاق سینه خیز می‌روند.

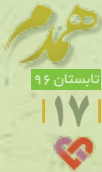
هروقت هم که آنها را بیرون می‌برند باید زخم زبان‌ها و حرف‌های مردم را تحمل کنند که آنها را در به دنیا آوردن این بچه‌ها مقصر می‌دانند. باین همه ناشکر نیستند. پدر باز هم با خود سببی به خانه می‌آورد و چهار تکه می‌کند؛ یک تکه ملیحه، یک تکه هادی، یک تکه فاطمه و... یک تکه حمیده.

♥ سال ۱۳۸۱ پذیرش ملیحه و سال ۱۳۹۳ پذیرش فاطمه در موسسه همد (فتح المبین سابق):

به قول آقای «جیم» کسی که چهار بچه‌ی معلول دارد، انگار هر چهار دست و پایش را شکسته‌اند. فقط خدا می‌داند که بزرگ کردن و رسیدگی به این بچه‌ها چقدر سخت است. اوسه شیفت کار می‌کند. بچه‌ها دیگر بزرگ شده‌اند و مادر به تنهایی نمی‌تواند از آنها نگهداری کند. مادر دچار مشکلات قلبی بوده و دست‌ها و کمرش هم بخاطر شستوی زیاد دچار آسیب شده‌اند. به هر حال شرایط جسمی نامناسب و افسردگی مادر باعث می‌شود که آنها تصمیم بگیرند ملیحه را به موسسه همد منتقل کنند. در همان سال‌ها هادی هم در یکی از مراکز جسمی حرکتی پذیرش می‌شود. چند سال بعد بخاطر شرایط سخت اقتصادی و نگهداری، فاطمه هم به موسسه همد منتقل می‌شود. با این همه بعد از سال‌ها، خدا یک دختر سالم به آقای «جیم» و همسرش می‌دهد که حالا کمک دست مادر است و در کلاس چهارم دبستان درس می‌خواند.

♥ ملیحه و فاطمه:

هر دو در بخش مراقبت‌های ویژه (سرای مهر) موسسه زندگی می‌کنند. با هوشبهر ۲۵ تا ۲۶ بعنوان کم توان ذهنی شدید مهمان این خانه‌اند. بظاهر نه حرفی می‌زنند، نه حرکت موثری دارند و نه فعالیت زیادی انجام می‌دهند. بخاطر مشکلات جسمی، دست‌ها و پاها بی‌خمیده با انعطاف کم دارند. در ورزش صبحگاهی شرکت نمی‌کنند، در کارگاه گلیم بافی یا گلسازی اثر هنری خلق نمی‌کنند، شاید شما از دیدنشان خیلی خوشحال نشوید اما باین همه برای پدر و مادری در این دنیا یک دنیا ارزش دارند؛ دلشان برای کسی تنگ می‌شود و جایی کسی منتظرشان است. هروقت پدر و مادر به دیدنشان می‌آیند با صداهایی از اعماق حنجره‌شان سعی می‌کنند شادی‌شان را نشان بدهند مثل پرنده‌هایی که آمدن بهار را حس کرده باشند. در پرونده‌ی این دو خواهر آمده‌است که گاهی رفتارهای پر خاشگرانه دارند و سرو صدا می‌کنند که ریشه در دل تنگی دارد. در این شرایط خیلی زود با پدر و مادرشان تماس گرفته می‌شود که برای دیدن دخترها می‌آیند و آنها آرام می‌شوند. رابطه‌ی عاطفی این پدر و مادر با فرزندان‌شان مثال زدنی است؛ اگر چه می‌دانند که کار موسسه سخت و مشکل است و رسیدگی به این همه فرزند معلول طاقت فرست است اما در هر بار ملاقات گلایه‌هایی ندارند و همواره رسیدگی بیشتری را طلب می‌کنند که همین نشان دهنده‌ی





حساسیت شان روی بچه هایشان است. آنها تعامل خوبی با مددکاری موسسه دارند و هربار هم، اول از همه سوالشان این است که؛ داروی بچه های مان را دادند؟ غذایشان مرتب است؟ و...؟ و...؟

و هربار هم مددکاری با صبوری و مهربانی جواب شان را می دهد. آقای «جیم» که به درگاه خدا شکایتی ندارد اما از بعضی مسئولین دل پری دارد. او می گوید: «من خودم میدانم که در همه سازمان ها، هم آدم های خوب و دلسوز وجود دارند و هم آدم های بی خیال که به صندلی هایشان چسبیده اند و اصلا نمی دانند چهار بچه ی معلول داشتن یعنی چی؟ از سازمان بهزیستی ممنونم که سه تا از فرزندانم را پذیرش کرده اند ولی سالیانست

در قسمت های مختلف سازمان ها دوندگی می کنم تا حمایت بیشتری دریافت کنم اما معمولا جوابی دریافت نمی کنم. من اگر مشکل مالی نداشتم و همسرم توانایی جسمی داشت هر چهار بچه ی معلولم را در کنار خودم بزرگ می کردم. بعضی وقت ها بچه ها را به خانه می آوریم و در آن روزها هزینه هایشان خیلی بالا می رود! از خورد و خوراک گرفته تا مراقبت و تهیه ی پوشک و... اینجا می فهمم که مراکز چه کار پر هزینه و سختی دارند. ناشکری نمی کنم ولی باور کنید با یک حقوق باننشستگی نمی شود از پس مخارج برآمد. الان مدت هاست می خواهم برای راحتی همسرم یک ماشین لباسشویی اتومات بگیرم که این همه لباس را راحت تر بشورد اما نتوانسته ام.»

همسر آقای «جیم» بغض اش را فرو می دهد و در حالی که چادرش را مرتب می کند، می گوید: «این بچه ها محبت را می فهمند. هربار که بچه ها را به خانه می بریم در مسیر مرا می بوسند. وقتی آنها را به حمام می برم همه اش دستم را می گیرند و می بوسند، چه کنند بچه های عزیزم؟ حرف

که نمی توانند بزنند تنها راه ارتباطی شان همین بوسیدن است. توی خانه هم وقتی هر چهار تا باهم هستند همه اش خودشان را به سمت هم کشیده و سعی می کنند هم را بغل کنند و ببوسند، خیلی مهربانند. از مددکارهای موسسه خیلی ممنونیم، بر خورد و همکاری شان خیلی خوب است ولی گاهی که دلم می گیرد احساس می کنم فقط خودمان هستیم و خودمان... گاهی هم دلم برای رفتن به زیارت کربلا و نجف تنگ میشود «خانم آقای «جیم» این را میگوید و با بغض سکوت می کند.

بعد از بازدید منزل که توسط مددکار انجام شد، گزارشی به مدیر عامل موسسه ارائه شد تا در صورت امکان از این خانواده حمایت بیشتری بشود؛ خانه ای کوچک با حیاطی که هنوز موزاییک نشده. پله ندارد و یک ماشین لباسشویی دوقلوی قدیمی در حیاط روشن است؛ اتاق و سالنی یکسره و متصل به آشپزخانه ی این و حمامی که مخصوص شستشوی بچه های معلول ساخته شده. حمیده که کنترل مستعمل تلویزیونی را در دست دارد در اتاق سینه خیز می رود و با خنده و صداهایی نامفهوم از آمدن مهمان ابراز خوشحالی می کند. بعد از این گزارش و بررسی های انجام شده، مدیران موسسه با هماهنگی خیرین، پیگیر اعزام مادر به زیارت کربلا و همچنین تهیه ی یک ماشین لباسشویی مناسب برای این خانواده هستند.

در این شرایط معمولاً همراهی خیرین تاثیر زیادی در سروسامان دادن به این زندگی های ساده و صمیمی دارد. این روایت با روایت های قبلی یک تفاوت دارد و آن هم این است که برخلاف موارد قبلی که دخترها به دلیل بی سرپرستی یا بدسرپرستی رها شده بودند، در این زندگی علاوه بر اینکه رها نشده اند، خانواده به صورت مداوم به آنها سرزده و یا بچه ها را به خانه می برند. یکی از شب های تابستان است؛ هوا تاریک و گرم است و جیرجیرک ها در گوشه های ناپیدا آواز می خوانند.

آقای «جیم» که چندروز پیش همه ی فرزندان معلولش را به خانه آورده، دارد از سر کار شبانه برمی گردد. دست میبرد توی جیبش که کلید خانه را در بیاورد. دستش به سیبی می خورد که در تمام این سالها در جیب داشته. آن را بیرون می آورد و در نور کم چراغ جلوی خانه نگاهش می کند؛ سرخ است. سیب را بو می کند و لبخند می زند. بوی خوش ملیحه می دهد... بوی هادی، فاطمه، حمیده.

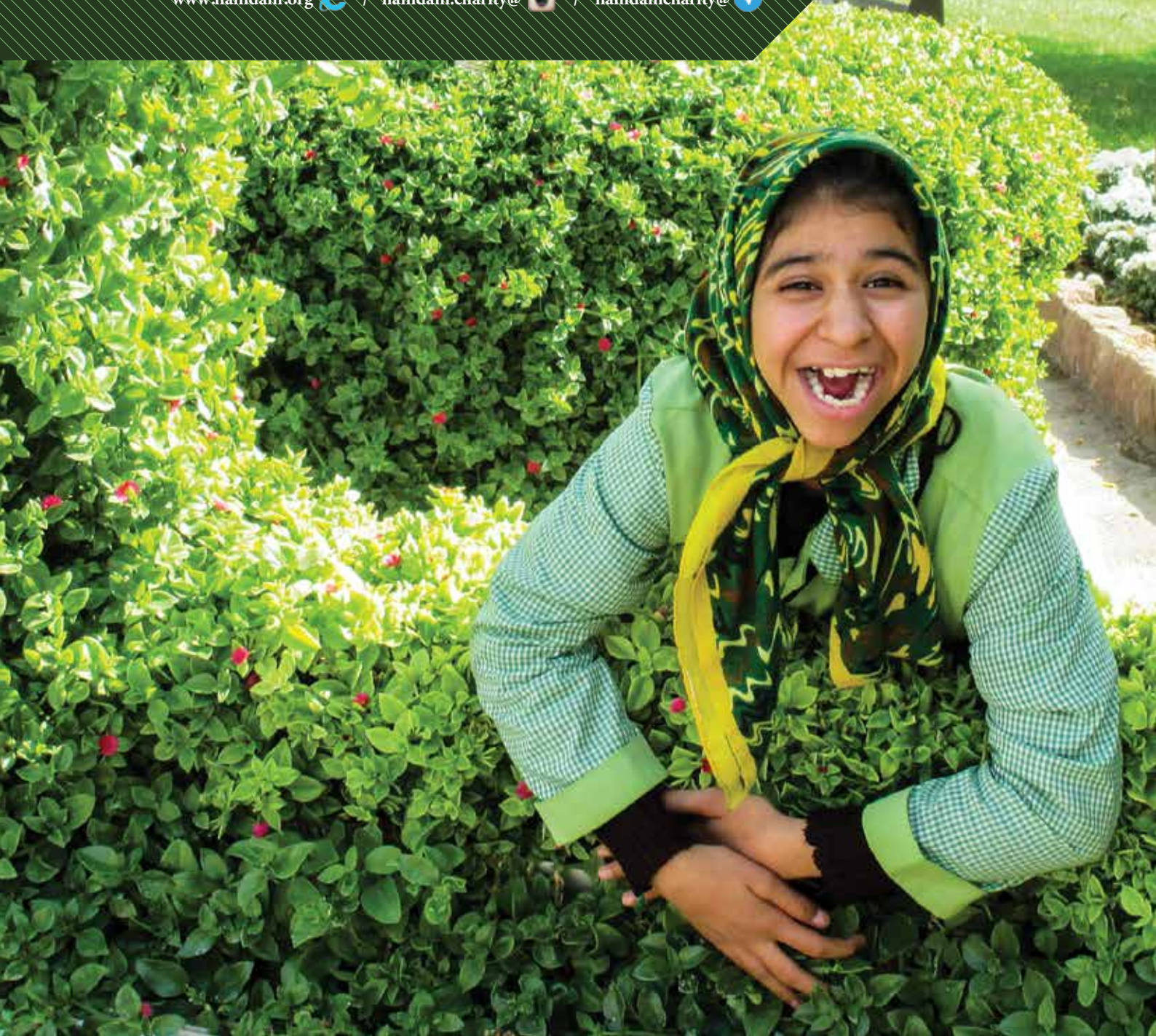


چه خبر از این خانه؟

خبرهای همدم؛ زمستان ۹۵ و بهار ۹۶

خبرها کهنه نمی‌شوند. مشروح اخبار همدم را می‌توانید در فضای مجازی دنبال کنید، اما اشاره‌ای کوتاه در این صفحات برای یادآوری مهربانی و تشکر از دوستان همدم است.

www.hamdam.org / hamdam.charity@ / [@hamdamcharity](https://www.instagram.com/hamdamcharity)





♥ تولد غیر منتظره‌ی «ف» در همدم

حسین رفیعی بازیگر سینما و مجری موفق برنامه‌های تلویزیونی چهل و هفتمین بهار تولدش را در میان شور و شوق دختران خانه‌ی کوچک پناهگاهی این موسسه‌ی خیریه جشن گرفت.



♥ دهه‌ی فجر فرزندان همدم با حضور در خانواده‌ی شهدا آغاز شد

برنامه‌های گرامیداشت دهه‌ی فجر ۹۵ در همدم، با حضور دکتر زهرا حجت (مدیر عامل) و تعدادی از دختران موسسه در منزل دختر شهید فاطمه امیری بیرجندی آغاز شد.



♥ خط هنرمندان همدم روی دیگر خطوط افتاد!

گروه تئاتر موسسه‌ی همدم در نخستین جشنواره‌ی تئاتر ادبوی معلولین با نمایش «خط روی خط» خطش روی خطوط دیگر افتاد و با درخشش فوق‌العاده و کسب ۷ عنوان، بقیه‌ی گروه‌ها و نمایش‌ها را تحت الشعاع قرار داد.



♥ همسر «مختار» به همدم آمد!

فریبا کوثری (بازیگر نقش عمره؛ همسر مختار) چهارشنبه بیستم بهمن ماه از بخش‌های مختلف همدم بازدید کرد و از دیدن فعالیت‌های گسترده‌ی هنری دختران این خانه به وجد آمد.



❤️ پروانه‌ای در همدم

پروانه، همسر و همسفر زنده یاد بیژن نجدی (داستان نویس و شاعر نام‌آشنای ایران)، چهارم اسفندماه ۹۵ در سفرش به مشهد، مهمان لبخند دختران همدم شد.



❤️ حضور همزمان چهل عکاس در همدم!

۴۰ تن از اعضای کانون گسترش عکاسی خراسان از همدم دیدن و در بخش‌های مختلف این موسسه‌ی خیریه عکاسی کردند.



❤️ قهرمان دوچرخه‌سواری آسیا مدال طلایش را تقدیم همدم کرد

محمد دانشور قهرمان دوچرخه‌سواری آسیا در سال ۲۰۱۷، شنبه ۷ اسفندماه، مدال طلای این مسابقات را به پاس قدردانی از دعای خیر فرزندان معصوم این موسسه‌ی خیریه و به نمایندگی از همه‌ی ۴۰۰ دختر همدم به «زینب» تقدیم کرد.



❤️ علی قمصری، نوازنده و آهنگ‌ساز در همدم

علی قمصری نوازنده و آهنگ‌ساز معروف ایران جمعه شش اسفند ۹۵ ساعاتی را در کنار فرزندان این خانه سپری و از بودن در فضای این موسسه‌ی خیریه اظهار رضایت و شادمانی کرد.



♥ جشن تولد صالحی به یاد جوهر چی

جشن تولد ۴۳ سالگی علی صالحی بازیگر سینما و تلویزیون در حالی که قاب عکسی از بازیگر فقید کشورمان، حسن جوهرچی نیز روی جایگاه تولد بود، چهاردهم اسفند ماه ۱۳۹۵ در این موسسه‌ی خیریه برگزار شد.



♥ مریم گیلایان، از حضور همدم در آرکستر ملی ویژه (لگاتو)، خبر داد

مریم گیلایان که روز نهم اسفندماه در موسسه‌ی همدم ۱۳۹۵ ساعاتی رابه گشت و گذار و همصحبتی با مدیران و فرزندان این خیریه اختصاص داد، پیام‌آور مژده‌ی مهمی شد: «گروه آرکستر ملی ویژه‌ی ایران، با همکاری گروه سرود همدم راهاندازی می‌شود.»



♥ برگزاری جشن آرشیا در تالار همدم

همزمان با بیست و هشتمین غروب اسفند ۹۵، تالار همدم شاهد برگزاری مراسم شکرگزاری مدیریت و کارکنان گروه غذایی آرشیا بود.



♥ استاد سراج؛ روشنی چشم همدم

حسام الدین سراج، خواننده‌ی مشهور موسیقی سنتی ایرانی، هجده اسفند ماه ۱۳۹۵ از همدم دیدن و با هنرنمایی در کنار دختران موسسه، همچون نامش، با صدا و سیمای روشنتش، چشم اهالی همدم را روشن کرد.



♥ طلوع سومین لبخند نوروز در نوزدهم اسفند

سومین بازار چهی آجیل و شیرینی با عنوان «لبخند نوروز» عصر نوزده اسفند ماه ۱۳۹۵ در تالار مجلل دیز در شاندیز افتتاح شد؛ ۱۰ غرفه انواع شیرینی، ۶ غرفه آجیل و شکلات و ۴ غرفه صنایع دستی، به مدت ۳ روز، محصولات متنوع خود را در معرض دید بازدیدکنندگان قرار دادند و سود حاصل از فروش آن صرف مخارج نگهداری و آموزش دختران موسسه‌ی خیریه‌ی همدم شد.



♥ از پدر همدم تقدیر به عمل آمد

جشن میلاد باسعادت امیرالمومنین علی(ع) و گرامیداشت مقام پدر با حضور مدیرعامل، رییس و تعدادی از فرزندان و کارکنان این موسسه روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۶ برگزار و از جعفر شیرازی‌نیا رییس و پدر زحمتکش همدم و تنی چند از همکاران قدیمی موسسه با اهدای شاخه گل تقدیر شد.



♥ هنر پیشه‌ی فیلم‌های جنگی نقش آفرین مهر در همدم

در اولین روز بعد از تعطیلات نوروزی سال ۱۳۹۶، سید جواد هاشمی (بازیگر نام‌آشنای سینما و تلویزیون) از بخش‌های مختلف این مرکز خیریه بازدید کرد.



♥ مولودی خوانی همدمی ها در روز بعثت نبی اکرم

در روز بعثت نبی اکرم (ص)، مراسم باشکوهی با حضور دختران موسسه و گروه مولودی خوانی زهرا ی علی (ع) به سرپرستی حاجیه خانم فتحی در سالن همایش های همدم برگزار گردید.



♥ بانوی اراده از همدم بازدید کرد

ماهانای جامی بانویی که دارای اراده ی خاصی در ورزش و هنر می باشد، عصر بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۹۶ از بخش های مختلف این موسسه بازدید کرد و با فرزندان هنرمندان آن به گفتگو پرداخت.



♥ جشن تولد نفیسه روشن در همدم برگزار شد

در ادامه ی برگزاری جشن تولدهای هنرمندان در همدم، جشن تولد ۳۵ سالگی «نفیسه روشن» بازیگر سینما و تلویزیون نیز در موسسه ی ما برگزار شد.



♥ گل های همدمی، هدیه به جانبازان همدل

تعدادی از فرزندان و همکاران همدم، با حضور در جمع جانبازان آسایشگاه امام خمینی (ره) مشهد، ضمن اهدای شاخه گل و لوح یادبود، روز جانباز و اعیاد شعبانیه را به آنها تبریک گفتند و لحظاتی را کنار آنها سپری کردند.



❤️ تقدیر از مربیان همدم در روز بزرگداشت مقام معلم

مراسم بزرگداشت روز معلم، دوازدهم اردیبهشت ۱۳۹۶ با حضور دکتر زهرا حجت (مدیر عامل)، مربیان، یاوران و فرزندان موسسه در تالار همدم برگزار شد و از زحمات معلمان این مرکز خیریه تقدیر به عمل آمد.



❤️ نغمه های «یغمایی» برای گل های اردیبهشتی همدم طنین انداز شد

آیین تولد یازده نفر از فرزندان این مرکز خیریه با حضور مهدی یغمایی خواننده ی خوب کشورمان، تعدادی از خیرین، همکاران و مربیان همدم و به همت گروه لبخند کودک بیست و ششم اردیبهشت ماه در تالار همایش های موسسه برگزار شد.



❤️ حضور و هم نوایی ستاره ی سینما در همدم

«سید حسام نواب صفوی» بازیگر سینما و تلویزیون ایران، در شب میلاد امام عصر (عج) به همدم آمد، از بخش های مختلف این مرکز خیریه بازدید و در کنار گروه سرود موسسه پیاننوازی کرد.



❤️ دو چهره‌ی مطرح موسیقی ایران در همدام

سیامک آقایی (آهنگساز و نوازنده مشهور سنتور) و کامران منتظری (نوازنده چیره دست تنبک) صبح شنبه شانزدهم اردیبهشت، در ضمن سفرشان به مشهد مقدس از بخش‌های مختلف موسسه‌ی خیریه‌ی همدام نیز بازدید کردند.



❤️ تیم ملی فوتسال ایران از همدام دیدن کرد

همزمان با شب میلاد منجی عالم بشریت امام عصر (عج) و در آستانه‌ی حضور تیم ملی امید فوتسال ایران در بازی‌های آسیایی تایلند، کادر مربیان و اعضای تیم ملی امید کشورمان از این مرکز خیریه دیدن کردند.

شکفتن گل های مهر، در آستانه ی بهار ۹۶

گزارشی از شب های سومین بازارچه ی نوروزی همد

مژگان همایونی



تابستان ۹۶

۲۷



برنامه ی دور همی) و محمد عیوضی (خان عمو) مهمانان شب دوم بازارچه بودند. مهمانان وارد تالار همایش شدند و جشن مهربانی آغاز شد. زرقی، مزدهای به مهمانان داد و تالار غرق در شادی و هیجان شد؛ موضوع جشن تولد ۳۷ سالگی سروش جمشیدی بود!

دستها به نشانه ی دوست داشتن و احترام بالا می رفت و به هم می خورد و آوای بلند تولدت مبارک تمام فضای تالار را در بر گرفته بود. سروش جمشیدی این تولد غیر منتظره را بهترین تولد عمر خود دانست و از این اقدام زیبا تشکر کرد.

در بین میهمانان محمد دانشور قهرمان دوچرخه سواری آسیا با آرامش همیشگی اش نشست؛ ورزشکار نجیب و نیکو نهادی که مدال طلای خود را چندی پیش به فرزندان همد هدیه کرد و مدال عاشقی ابدی را بر گردن خود آویخت. پیراهن مسابقات ملی محمد دانشور در همت عالی به فروش گذاشته شد و مردم خیر و مهربان مشهد این پیراهن پر خاطره را به صورت مشارکتی خریداری کرده و مجدداً به موسسه ی همد هدیه کردند.

از دیگر مهمانان که در دومین شب از جشنواره ی آجیل و شیرینی در بازارچه حضور داشتند مجتبی تروال و رضا آذرشب قهرمانان شنای پارا المپیک آسیا بودند و محفل جشن لبخند نوروز را با حضورشان گرم تر کردند.

شب سوم و آخر؛ پایانی گرم بر زمستانی سرد

تقویم بیست و یکمین روز از اسفند ماه سال ۱۳۹۵ را نشان می داد و سال، نفس های آخرش را می کشید و کم کم بهار را میزبان دلها می کرد. باز هم جمعیت زیادی برای همدلی با همدی ها آمده بودند. غرفه ی آش همدی ها مثل گذشته در سرمای آخر سال داغ داغ بود. باز دید کنندگان از جشنواره هر کدام پاکت هایی از خرید به دست داشتند و برای جشن شادی و نیکوکاری روانه ی تالار همایش می شدند. در بین میهمانان دوستانی از اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و آقای سروری (رییس ارشاد

اولین شب از بازارچه ی آجیل و شیرینی لبخند نوروز؛

سمت چپ جاده ی شاندیز تابلوی بزرگ تالار باغسرای مجلل دیز در خودنمایی می کرد. جمعیت استقبال کنندگان از جشنواره ی آجیل و شیرینی لبخند نوروز، فضای تالار را به هیجانی وصف ناشدنی تبدیل کرد. صدایی دلنشین در رادیو بازارچه نوید سال نو را می داد. سالی که قرار بود شروع آن با نیکوکاری و همدلی باشد و مهربان بودن و مهربان ماندن، در آن سرلوحه ی زندگیمان قرار گیرد.

تنوع اجناس ارائه شده در بازارچه از برندهای مختلف که فروش آنها به نفع فرزندان همد بود بر جذابیت بازارچه اضافه می کرد. افرادی از دیار دوستی و مهربانی با لباسهای متحدالشکل در جوش و خروش بودند و نشان های روی لباسشان «لبخند کودک» را روایت و ترسیم می کرد؛ کسانی که دوستدار لبخند کودکان بی سرپرست و لبخند فرزندان همد بودند. کسانی که پا به پای همدی ها با مهربانی این جشن را مهیا کردند تا همه با هم از عمق وجود لبخند بزنیم...

شب نخست؛ جشن یاری و چشمان بهاری

مراسم نخستین جشن شادی در تالار همایش اجرا شد. محمدرضا زرقی مجری توانمند و محبوب شهرمان که دوستدار همدی هاست، روی سن رفت و هیجان را به داخل تالار دعوت کرد. همه خوشحال بودند از قدم گذاشتن در راه خیر و نیکوکاری و با حضورشان به فرزندان همد یادآوری کردند که تنها نیستند.

مهمان ویژه ی مراسم، یاور دیرین و نیک اندیش ورزشکار، حسن کامرانی فر (رییس دپارتمان داوری فوتبال ایران بود) که با حضورش خیر و برکت جشن را مضاعف کرد. حضور امیر تاجیک با صدای گرمش به گرمای جشن افزود و حاضرین در تالار با انگیزه ی خیر در مراسم همت عالی شرکت کردند و باعث خیر و خرید بیشتر شدند.

دومین شب؛ بزم عاشقی ها در آستانه ی بهار افاقی ها

خیل عظیم جمعیت به راحتی اجازه نمی داد در بازارچه قدم بزنیم! استقبال بسیار گرم تر از همیشه نشان از پیوندهای عاطفی عمیق با فرزندان همد بود. رادیو بازارچه خبر ورود مهمانان ویژه را داد. حسن کامرانی فر (رئیس دپارتمان داوری ایران)، سروش جمشیدی (گل من

مهدی یغمایی خواننده‌ی خوش صدا و محبوب کشور و یار همیشگی همدمی‌ها هم دعوت موسسه را پذیرفته و به جمع ما پیوسته بود. با تکتم (فرزند خوش صدا و خوش قلب و روشندل همدم) روی سن رفت و اجرای مشترک آنها تشویق و تحسین همگان را برانگیخت.

همت عالی برگزار شد و باز هم مردم با همت و خیر مشهد در راه خیر و نیکاندیشی سنگ تمام گذاشتند. در فواصل برنامه هم صدای دلنشین مهدی یغمایی بر هیجان جشن می‌افزود.

سه شب عاشق‌انگی در هوایی سرد و گرمایی دلنشین از همدلی و مهربانی‌ها به اتمام رسید. خدا را شاکریم برای تمام لبخند‌ها. برای تمام اشک‌ها و بغض‌ها. برای تمام مهربانی‌ها و هم بستگی‌ها. خدا را شاکریم برای تمام دلتنگی‌های فردا و فرداها. خدا را شاکریم برای داشتن دوستان خوب همدمی. برای دلبافته‌ها و لبخند بچه‌ها. برای بودن مهربانانی که با خلوص نیت قدم در این مسیر زیبا گذاشتند و دست‌های مهربانشان بالهای فرزندان بی‌سرپرست همدم را نوازش کرد.

بودند فرزندان از همدم که به خاطر شرایط و ناتوانی جسمی در جشنواره

طرقه، شاندیز) به جمع ما پیوستند و با آرامش از تک تک غرفه‌ها بازدید کردند و به عوامل اجرایی خدا قوت گفتند و این دیدار باعث دلگرمی همه‌ی همدمی‌ها و غرفه‌دارانی شد که محصولاتشان را به نفع فرزندان همدم عرضه کرده بودند.

گروه سرود همدم و خوش آمدگویی ندا و مهتاب چون دیگر شبهای بازارچه دل مهمانان را گرم گرم کرد. محمد عیوضی (خان عمو) همراه با کودکان داخل تالار روی سن آمد و فضای شاد و مفرحی برای کودکان مهیا شد و همه از این دورهمی دوستانه خوشحال بودند. مهدی صفایی (قهرمان دنیا در کیک بوکس) و ماهانا جامی (رکوردار گینس در ورزش معلولین) نیز در مراسم حضور پیدا کردند. ماهانا جامی با صحبت‌های زیبایش، بغضی لطیف را از پس چشم‌های بیرون کشید و همه برایش تمام قد ایستادند و کف زدند.



دیگر یاوران عزیزمان در بخش های عکاسی، فیلمبرداری، حفاظت فیزیکی، اجرا، صدا برداری، حمل و نقل و موسیقی نشان از همت بلند تعدادی از جوانان شهر امام هشتم دارد که هیچگاه از کار خیر و خیر خواهانه خسته نمی شوند و حتی در روزهای سرد و پر ترافیک آخر اسفند هم تمام قد و با عشق به فرزندان همدم در برپایی جشنواره لبخند نوروز ما را یاری کردند.

پایان بخش برنامه ها بعد از گرفتن عکس های یادگاری میزبانان و میهمانان باهم، ضیافت شام بود که در فضایی پر از عشق و امید به فرزندان همدم برگزار شد. میهمانان برنامه آخر سر خودشان میزبان شده بودند؛ آنها عهد دوستی شان را با ۴۰۰ دختر همدم تازه کردند؛ گفتند ما هستیم حتی بیشتر از قبل؛ و زمستان و تابستان، گرما و سرما و... خللی در این رفاقت همیشگی بوجود نخواهد آورد...

و جشن حضور نداشتند و در تخت هایشان آرام آرمیده و از هیجان این چند شب پر خاطره محروم بودند؛ اما امیدوارند و امید دارند در بهاران و آغاز رویش جوانه های دوباره ی زندگی آنها را که منتظرند فراموش نکنیم. با لبخند به دیدارشان برویم و بگوییم تنها نیستند و در این دنیای بزرگ سهم جسمشان از زندگی تخت و سهم چشمانشان سقف نیست...

💖 تجدید عهد با همدم در فضای سپاس و همدلی

برنامه ی تقدیر از عوامل اجرایی سومین جشنواره آجیل و شیرینی لبخند نوروز از طرف موسسه همدم در تاریخ هجدهم اردیبهشت ۱۳۹۶ با حمایت یاور خوب موسسه آقای دکتر علیزاده در تالار پرشان برگزار شد؛ برنامه ای که با گروه سرود فرزندان همدم و خوش و بش های دوستانه همراه بود. ندا و دوستانش با گلهای رنگارنگ اردیبهشتی از یاوران خوب همدم تقدیر کردند و دکتر زهرا حجت مدیر عامل موسسه توانبخشی همدم مادر نه و مهربان لوح های تقدیر را به همیاران تقدیم و خطاب به میهمانان گفت: «بودن شما جوانان پاک سیرت و نیکو نهاد «بنیاد لبخند کودک» و



این عکاس‌های عاقبت به خیر!

گذر و گزاشی از چهارمین اکسپوی عکس همدم



فرشته کاملان (دبیر اجرایی اکسپو)، ضمن اشاره به تاریخچه‌ی برگزاری این نمایشگاه‌ها گفت: «ما، با همکاری دوستانی همچون امین ابراهیمی توانسته‌ایم از سال ۱۳۹۰ تاکنون به نفع ۴۰۰ دختر بی سرپرست همدم، ۴ نمایشگاه عکس برگزار کنیم که خوشبختانه باعث آشنایی بیشتر هنرمندان و عکاسان جوان با این مجموعه شده است.»

همچنین ایشان از مدیر اکسپو، کامران رحمتیان، دبیر اجرایی، مه‌ران کریمان و کارشناس تبلیغات، اعظم منعمی‌زاده در برپایی هر چه بهتر این نمایشگاه تشکر ویژه داشتند. ناگفته نگذاریم که در طول ۵ روز برپایی این نمایشگاه، اساتید مطرح عکاسی هم بازدیدهای متعددی از اکسپو داشتند و در چند نوبت کلاس‌های تخصصی نیز برای عکاسان و بازدیدکنندگان برگزار شد. آشنایی با دوربین‌ها و لنزهای مختلف عکاسی توسط حمید نجائی و نقد و بررسی آثار ارائه شده توسط خانم فرامرز عامل بردبار از جمله کلاس‌های نمایشگاه بود.

در مراسم اختتامیه چهارمین اکسپوی عکس همدم که

و سرانجام، چهارمین نمایشگاه اکسپوی عکس همدم هم، به یاری جمعی از اساتید هنرمند رشته‌ی عکاسی، یاوران و هنرمندان عکاس همشهری، در محل نگارخانه‌ی موسسه‌ی توانبخشی همدم، به روز افتتاح رسید.

آیین گشایش این رویداد هنری، با تمهید بزرگداشت اعیاد شعبانیه و بخصوص نیمه‌ی شعبان، در تاریخ ۹۶/۲/۲۳ با سخنرانی و خیرمقدم‌گویی دکتر زهرا حجت (مدیر عامل موسسه‌ی همدم) و استقبال جمع قابل توجهی از همشهریان، عکاسان، هنردوستان و خیرین هموطن، برگزار شد.

۱۳۸ قاب زیبا، در یک نمایشگاه خوبی وزیبایی را به تماشا گذاشتند؛ نمایشگاه که بخشی از عکس‌های آن، حاصل اردوهای جمعی از یاوران هنرمند عکاس همراه با تعدادی از فرزندان هنردوست همدم بود که در قالب اکسپوی عکاسی در معرض دید عموم قرار گرفت.

نوشین وفادار مدیر عامل کانون گسترش عکاسی خراسان و دبیر نمایشگاه، در آیین گشایش گفت: «در چهارمین دوره از اکسپوی همدم آثار ۱۱۶ عکاس حرفه‌ای از سراسر ایران و خارج از کشور و ۱۶ نفر از دختران هنرمند همدم به نمایش درآمد که امید داریم این نمایشگاه باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم و خیرین با ارائه‌ی هنر عکاسی و دغدغه‌های ۴۰۰ دختر بی سرپرست همدم شده باشیم.»

«اکسپوی عکس همدم برای من علاوه بر اینکه یک فرصت است تا از طریق آن عکس هایم را در معرض نمایش عموم بگذارم، یک غنیمت است برای بازگشت به خود، برای کمک به هم نوع و برای شکر خداوند مهربان. حالا در آرشیو عکس های من یک پوشه به نام همدم است که یک بایگانی ۴ ساله ی عکس را در خود دارد، البته که در قلب من هم همین پوشه وجود دارد به اندازه تک تک اعضای خانواده ی همدم. هاشمی با بغضی نهفته ادامه داد: «روز سوم نمایشگاه دختری به نام فریده که روی ویلچر بود و دست های کوچک و دلی بزرگ داشت. در بدو ورود جلوی قاب عکسم توجهم را جلب کرد؛ عکسم که پیام آور امید است و از درون اتفاقی تاریک

در تاریخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه در محل تالار همایش های همدم برگزار شد دکتر حجت، طی سخنانی ضمن تشکر از یاوران موسسه همدم و تقدیر از عکاسان منتخب گفت: «هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ تعداد شرکت کنندگان و متقاضیان حضور در نمایشگاه، به مراتب موفق تر از سال های گذشته بودیم و این را می توان از استقبال خوب بازدید کنندگان اکسپو مشاهده کرد. ما خادمان این مرکز توانبخشی در سایه ی خیر و هنر با توان بیشتری به بچه های بی سرپرست و مظلوم خدمت خواهیم کرد و در این راه همواره به حمایت و همدلی شما هنرمندان متعهد نیاز داریم.»

کامران رحمتیان نیز اشاره نمود: «چهارمین اکسپوی عکس همدم با رشد بیش از ۲۵۰ درصدی از نظر استقبال عکاسان نسبت به دوره قبل برگزار شد و تعداد ۱۳۶ قاب عکس از ۱۳۶ عکاس ایرانی و غیر ایرانی در این اکسپو به



به بیرون روشن اشاره داشت. انگار فریده و دوستش اختر که گویی عارضه سی پی دارد پیامم را گرفتند و دقایقی جلوی تابلو توقف داشتند و پیرامون عکسم باهم گفتگویی کودکانه داشتند. با دیدنشان و شنیدن حرف های زیبایشان خوشحال شدم. بین ما گفتگویی ساده و دوست داشتنی صورت گرفت و وقتی آنها از احساس خوش آیندشان برایم گفتند، اشک شوق گونه هایم را نوازش کرد...».

و در آخر سعید حسین زاده با همان هیجان زیبایی که هر پنجشنبه صبح برای آرامش دلش و دیدار با بچه ها به موسسه می آید، از خاطره ی زیبای خود در این نمایشگاه گفت: زیباترین حس و خاطره ام در این نمایشگاه حضور مادرم بود چون به خاطر درد زانوهایم فکر نمی کردم در نمایشگاه حضور پیدا کند. وقتی مادرم را در انبوه جمعیت دیدم و زمزمه های دعاایش را در کنار قاب عکسم شنیدم معنای واژه ی زیبای عاقبت به خیری و برکت در زندگی را به خوبی احساس کردم و خدا را بارها برای این مهربانی و همدلی و برکت در زندگیم شکر می کنم.

نمایش در آمد. این نمایشگاه با همکاری و همدلی جمعی از عکاسان و اساتید عکس و به منظور ایجاد رابطه صمیمانه بین جامعه هنری و مؤسسه همدم برگزار گردید.»

در ایام برپایی نمایشگاه، موفق شدیم با برخی از بازدید کنندگان و دوستان هنرمند هم به گفت و گو بنشینیم و نظراتشان را در باب کم و کیف و ضرورت چنین برنامه هایی جویا شویم: «زهره حسین زاده یکی از شرکت کنندگان در این نمایشگاه گفت: «اولین باری که به موسسه همدم آمدم، سه سال پیش بود. من و دوستان دانشگاهم پولی بین خودمان جمع کردیم و برای بچه ها خوراکی و گل گرفتیم... هر کدام از بچه ها به دلایل مختلفی نیامدند و قرار شد من بجای همه، اقلام تهیه شده را به خیریه ای ببرم و تحویل دهم. پس از کلی پرس و جو، بالاخره به مؤسسه همدم رسیدم. نمی دانستم کجا آمده ام و قرار است چه کسانی را ببینم. فقط به خاطر دارم وارد سالی شدم که کلی فرشته در آنجا حضور داشتند. آن روز من باید همدم می رفتم چون همان بچه ها دعوت کرده بودند و روزی که برای افتتاحیه اکسپوی عکس همدم جلوی در رسیدم تازه فهمیدم سه سال پیش اینجا دعوت شدم و حس زیبایی از شرکت در این نمایشگاه تمام وجودم را فرا گرفت.»

محمدرضا هاشمی یکی دیگر از شرکت کنندگان در این نمایشگاه گفت:

تقسیم دارایی!

مردی برای خود خانه‌ای بزرگ و زیبا خرید که حیاطی بزرگ با درختان میوه داشت. در همسایگی او خانه‌ای قدیمی بود که صاحبی حسود داشت که همیشه سعی می کرد اوقات او را تلخ کند و با گذاشتن زباله کنار خانه‌اش و ریختن آشغال آزارش می داد.

یک روز صبح خوشحال از خواب برخاست و همین که به ایوان رفت دید یک سطل پر از زباله در ایوان است. سطل را تمیز کرد، برق انداخت و آن را از میوه‌های تازه و رسیده‌ی حیاط خود پر کرد تا برای همسایه ببرد. وقتی همسایه صدای در زدن او را شنید خوشحال شد و پیش خود فکر کرد این بار دیگر برای دعوا آمده است. وقتی در را باز کرد مرد به او یک سطل پر از میوه‌های تازه و رسیده داد و گفت:

هر کس آن چیزی را با دیگری قسمت می کند که از آن بیشتر دارد!





تالار همایش های همدم

مؤسسه خیریه توانبخشی همدم - فتح المبين

همایش ها و برنامه هایتان را با کار خیر همراه کنید.

(درآمد حاصل از تالار، صرف هزینه های زندگی ۴۰۰ دختر بی سرپرست می شود.)

مشهد | خیام شمالی | عبدالمطلب ۵۸ | تلفن : ۱۳-۳۷۱۱۲۱۱۱ - ۰۵۱

مسکن کارت : ۰۶۰۴۰۵۰۴۶۰۲۳۱۴۶۰۲۸۰۶ | سامانه پیام : ۰۲۶۰۰۰۰۰۳۰

رزرو تالار و مشارکت آنلاین : www.hamdam.org



www.ranafood.ir



Classic

HOME & HOTEL FURNITURE



مبلمان کلاسیک

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار ملک آباد، خیابان فرهاد.

تیش فرهاد ۸، پلاک ۲۵

تلفن: ۳۱ ۳۱ ۷۶۷ - ۲۶۷ ۲۶۷۹

شیرینی خانگی فرشته

Fereshteh
CONFECTIONERY

SINCE 2009

نشانی جدید شعبه ۱

شعبه ۱ | مشهد | بلوار ملک آباد | نیش قدس ۱۲ | ۳۷۶۲۶۴۰۰
شعبه ۲ | مشهد | احمد آباد | نیش ابوذر غفاری ۳۹ (کوهسنگی ۲۳) | ۳۸۴۱۳۹۱۳
شعبه ۳ | مشهد | هاشمیه ۱۰ | چهارراه دوم سمت چپ | بین لاله ۱۲ و ۱۴ | ۳۸۸۳۷۴۶۰

جای تعلیم مادر خالیهست

تلفن: ۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱-۱۳-۱۳
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۷۱۲۱۱۲۱
پاسخگویی شبانه روزی: ۰۹۳۵۱۲۵۶۲۶۲

نیک اندیشان ارجمند؛

جناب آقای احمد شاهید؛ عضو محترم هیئت امنای موسسه همدم
هنرمند فرهیخته جناب آقای هدایت هاشمی
جناب آقای دکتر علی حکیمیان
جناب آقای دکتر مهدی پورصادق
جناب آقای حسن کامرانی فر
جناب آقای سینا علیزاده
خاندان محترم سریع السیر

همکاران گرامی:

سرکار خانم طلعت ثقفی
سرکار خانم طاهره یاسری
جناب آقای ابوطالب حسینی
جناب آقای محمد تقی جندقی
جناب آقای سیداصغر میرزاده

همدم و اهالی این خانه خود را در اندوه فقدان عزیزانتان شریک می دانند.

همدردی ما را پذیرا باشید.



چند لحظه علمی و آموشی

- درد دلی که تبدیل به دل درد شده بود!! مهارت های زندگی
- تاملی در آمادگی جسمانی و عوامل آن - قسمت دوم
- نقش هنر در توانبخشی و توانمندسازی کم توانان ذهنی
- واکنش حقوق کیفری در زنده دیدگی معطلان
- تگاهی به پرخاشگری کودکان و عوامل آن
- تگاهی به امتیازات ناشی از حمایت قانونگذار در ارتباط با معطلان
- معرفی کتاب «ملت عشق» چه می خواهد؟
- معرفی فیلم دختر؛ نیاز به هوای تازه!
- معرفی فیلم دختر، ساخته رضامیر کریمی
- نظری به فیلم دختر، ساخته رضامیر کریمی
- Intellectual disability مقاله به زبان انگلیسی

درد دلی که تبدیل به دل درد شده بود!!

دکتر محمدرضا سرگلزایی / روانپزشک و استاد دانشگاه



پسرمان را انتخاب کرده. اینجا اولین حمله درد شروع می شود.»
معنای این سفر هیپنوتیزمی این بود که درد این خانم یک فریاد اعتراض است؛ فریاد اعتراض به اینکه همسرش به رأی و خواسته او بی توجه بوده و بدون مشورت با وی، اسم فرزندشان را انتخاب کرده است. زبان بدن این خانم نماینده اعتراضی بود که وی در کلامش نمی توانست یا نمی خواست آن را ابراز کند. چنین شد که مسیر درمانش را از درمان فردی، به زوج درمانی تغییر دادم. من نزدیک به یک سال او و همسرش را تقریباً هفته ای یک بار می دیدم و شکل و محتوای ارتباطشان را مورد تحلیل و تصحیح قرار می دادم. در نهایت وقتی آرام آرام ارتباط سالم تری بین این زوج برقرار شد، دردهای این خانم هم کمتر شد.

چنین بیمارانی در زبان تخصصی روان پزشکی بیمارانی شبه جسمی (Somatoform) نامیده می شوند. اصطلاح شبه جسمی یعنی دردها و شکایات این بیماران شبیه به بیماری های جسمانی بوده، ولی ریشه بیماری، ذهنی است.

آدم های زیادی یاد گرفته اند که برای حل مسائل بین فردی شان از نقش بیمار استفاده کنند؛ چرا که بیمار بودن باعث می شود آنان از بسیاری از مسئولیت ها شانه خالی کرده و توجه و نوازش دریافت کنند. در بسیاری از خانواده ها «حساب بانکی نوازش» کودکان خالی می ماند؛ چون والدین آن قدر درگیر مشغله های دیگر هستند که برای نوازش کودکانشان وقت نمی گذارند و کودک، فقط زمانی «دیده» می شود که بیمار باشد؛ بنابراین چنین کودکانی یاد می گیرند که هرگاه دچار کمبود نوازش و توجه شدند، بیمار شوند! اشتباه نکنید! این ها افراد دروغ گو و فریب کار نیستند، آن ها خودشان هم باور می کنند که بیمارند! فرایند بیماری شبه جسمی ناخودآگاه است؛ یعنی بخشی از ذهن بیمار برای ایجاد این علائم «تصمیم» می گیرد که با بخش تصمیمات آگاهانه اش متفاوت است.

بیش از صد سال است که روان کاوان درباره سازو کار این فرایندهای ناخودآگاه تحقیق و گفت و گو می کنند. در چند دهه گذشته متخصصان علوم اعصاب (Neuroscience) هم با بررسی دقیق مغز در جست و جوی پاسخ

تازه سال دوم رزیدنتی روان پزشکی را شروع کرده بودم که استادم، بیماری را برای درمان هیپنوتیزمی یا هیپنوتراپی به من ارجاع داد. بیمار، خانم جوانی بود که از چند سال پیش دچار درد شکم می شد. تا جایی که خاطرم است، بیش از سه سال بود که تقریباً هفته ای یک بار معمولاً نیمه شب ها دچار درد شکم شدید می شد، به طوری که داروهای مسکن، درد او را آرام نمی کرد و همسرش او را به بیمارستان می برد. اغلب تا زمانی که یک داروی مسکن مخدر به او تزریق نمی شد، دردش ادامه پیدا می کرد. این حمله های دردناک باعث به هم خوردن نظم زندگی این خانواده شده بود و علاوه بر آن، اضطرابی دائمی نیز بر زندگی آن ها سایه انداخته بود.

در این چند سال بارها بررسی کامل پزشکی صورت گرفته بود. در پرونده پزشکی قطوری که این خانم همراه داشت، حداقل پنج سونوگرافی شکم، یک آندوسکوپی و چندین نوع آزمایش خون و ادرار وجود داشت که همه ی این آزمایش ها سالم بودند و همه پزشکان هم گفته بودند که دردها عصبی هستند به این معنا که ریشه روان شناختی دارند. به همین دلیل، بیمار راضی شده بود به روان پزشک مراجعه کند.

در دومین جلسه درمان، بیمار را وارد جلسه ی هیپنوتیزمی کردم و از او خواستم به اولین باری که چنین دردی را تجربه کرده است، سفر کند و برایم بگوید که کجاست و چه اتفاقاتی را تجربه می کند. او گفت:

«چند روز از زایمانم گذشته است. شوهرم از در خانه به داخل می آید؛ در حالی که شناسنامه ای در دست دارد و می گوید که برای پسرمان شناسنامه گرفته. می گویم ما که هنوز برایش اسم انتخاب نکرده ایم، اما او می گوید که اسم



آدم‌های زیادی یاد گرفته‌اند که برای حل مسائل بین فردی شان از نقش بیمار استفاده کنند؛ چرا که بیمار بودن باعث می‌شود آنان از بسیاری از مسئولیت‌ها شانه خالی کرده و توجه و نوازش دریافت کنند

عمیقی مثل غم، حسرت، دلتنگی، شادی، عشق و لذت از عملکردهای مغز باستانی (سیستم لیمبیک) هستند. وقتی یاد بگیریم نیازها، خواسته‌ها، احساسات و رنج‌هایمان را در چهار چوب شفاف زبانی بیان کنیم، مغز باستانی ما آن‌ها را در قالب زبان بدن (Body Language) بیان می‌کند. گاهی وقت‌ها «حرف زدن» هزینه زیادی دارد. به خصوص در فرهنگی که «زبان سر سبز می‌دهد بر باد» یک ضرب‌المثل رایج است ولی باید بدانیم که حرف زدن هم کم‌هزینه نیست، گاهی سکوت، هزینه بیشتری نسبت به اعتراض دارد. در واقع، به جای سکوت باید «درست اعتراض کردن» را یاد بگیریم.

به این سوال هستند که ذهن ناخودآگاه ما چگونه کار می‌کند. یافته‌های دانشمندان هنوز پاسخ روشن و کاملی برای این پرسش فراهم نکرده‌اند. تنها می‌توانم بگویم که وقتی بخش‌های مدرن مغز (از حیث تکامل تدریجی) نتوانند به شرایط استرس آمیز واکنش مناسب نشان دهند، بخش‌های باستانی و بدوی مغز وارد عمل می‌شوند.

«زبان» از عملکردهای بخش مدرن مغز ماست. گونه انسان به معنایی که ما در زیست‌شناسی می‌شناسیم و Homo sapiens می‌نامیم، حدود یک و نیم میلیون سال پیش از گونه‌های پیشینی‌اش (نیاکان زیستی) جدا شد، ولی توانایی زبانی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار سال پیش تحت تأثیر یک جهش ژنتیکی (موتاسیون) در مغز ما ایجاد شد. به همین خاطر است که زبان از عملکردهای مغز نوین (نئوکورتکس) ماست؛ در حالی که احساسات



مهارت های زندگی:

نگاهی به پرخاشگری کودکان و عوامل آن - قسمت دوم

صفا مهدوی، کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی مؤسسه

پرخاشگری وسیله ای: اگر رفتاری در جهت دست یابی به هدفی خارجی انجام گیرد، پرخاشگری وسیله ای تلقی می شود (ماسن و همکاران، ۲۰۱۳). در پرخاشگری وسیله ای از پرخاشگری به عنوان روشی برای ارضای سایر انگیزه ها استفاده می شود. مثلاً کودکی ممکن است از پرخاشگری به عنوان روشی برای جلب توجه استفاده کند (محی الدین بناب، ۱۳۷۴).

تکنیک های لازم برای کنترل پرخاشگری در محیط خانواده

صمیمیت: صمیمیت در خانواده امری لازم و ضروری است زیرا سهم مهمی در کاهش خشونت در محیط خانواده دارد. بسیاری از رفتارهای خشونت آمیز به این دلیل است که صمیمیت بین طرفین وجود ندارد. صمیمیت هنگامی افزایش می یابد که افراد خانواده در امور زندگی با یکدیگر مشارکت داشته باشند. همچنین اعتماد و اطمینان در مشارکت بین اعضای خانواده باعث صمیمیت بیشتر می شود.

پرخاشگری به طور کلی به دو نوع پرخاشگری خصمانه و پرخاشگری وسیله ای تقسیم می شود.

پرخاشگری خصمانه عملی پرخاشگرانه است که از احساس خشم ناشی می شود و هدفش اعمال درد و آسیب است. (ارونسون، ۱۹۹۹)

پرخاشگری خصمانه شامل دو حالت پرخاشگری آشکار و رابطه ای می باشد. (برک، ۲۰۰۶):

۱- فیزیکی پرخاشگری آشکار که خود دو نوع است: ۱- فیزیکی ۲- کلامی، که شامل رفتارهای خصمانه نظیر زدن، هل دادن و... است. (شهیم، ۲۰۰۷)

پرخاشگری رابطه ای: شکلی از پرخاشگری است که فرد پرخاشگر با هدف بر هم زدن روابط دوستانه و بین فردی قربانی، اقدام به پخش شایعات یا بدگویی و وادار کردن افراد به قطع ارتباط با فرد می نماید و از این طریق باعث منزوی شدن او می شود. (کریک و گرات پیتر، ۱۹۹۵).

فرصت تخلیه هیجانات را برای کودک فراهم کنید. برای مهار رفتار کودکان، فنون محروم سازی ممکن است تا حدودی مفید واقع شود. از تنبیهات بدنی پرهیز کنید. علت رفتار پر خاشگرانه وی را بیابید.



نحوه‌ی ارتباط کودک را با افرادی که با او زندگی می‌کنند مورد بررسی قرار دهید.

اگر قرار است به دلیل رفتار خشونت آمیزش تنبیه شود، بهتر است به طریقی باشد که منجر به حمله انتقامی و تلافی از طرف کودک نشود.

فرصت تخلیه هیجانات را برای کودک فراهم کنید.

برای مهار رفتار کودکان، فنون محروم سازی ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

از تنبیهات بدنی پرهیز کنید.

علت رفتار پر خاشگرانه وی را بیابید.

وقایع روزانه را ثبت کنید.

به کودک بفهمانید با هر رفتار خشونت‌آمیز، خود را از شمدور می‌کند.

مباحث گروهی یا خانوادگی را که تاکید بر همکاری با دیگران دارد، به کار گیرید.

از کودک پر خاشگر بخواهید الگوی مطلوبی را برای خود بیابد و فهرستی از رفتارهای الگو را در کوتاه مدت اجرا نماید.

با کودک قرارداد رفتاری ببندید تا برای رفتارهای مطلوبش جایزه دریافت کند و نتیجه اعمال نامطلوبش را ببیند.

منابع:

- * ارنسون، الیوت (۱۹۹۹). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکر شکن (۱۳۸۷). تهران: انتشارات رشد.
- * برک، لورا ای (۲۰۰۶). روانشناسی رشد. ترجمه: یحیی سید محمدی (۱۳۹۲). تهران: انتشارات ارسباران.
- * ماسن، پاول هنری و همکاران (۲۰۱۳). رشد و شخصیت کودک. ترجمه: مهشید یاسایی (۱۳۹۲). تهران: مرکز نشر، چاپ دوازدهم.
- * محی‌الدین بناب، مهدی (۱۳۷۴). روان‌شناسی انگیزش و هیجان. تهران: نشر دانا، ص ۵۶.

Crick, NR, Grot, peter, JK (1995). *Relational aggression, gender, and social psychological adjustment*. *childDev*, 722-66, 710.

Shahim, s (2007). *Relational aggression among preschoolers*. *clin psychiatry and psychdeg*, 271-13, 264.

تأمل و سکوت: یکی از بهترین راه‌های کنترل خشونت در خانواده کنترل رفتار خویشستن در مواقعی است که یکی از اعضای خانواده به تحریک دیگری بپردازد. بهترین شگرد در این هنگام آن است که دیگران سکوت را رعایت کنند تا آن فرد هم آرامش پیدا کند. سپس در یک فرصت مناسب باهم به بحث و بررسی بپردازند.

تخلیه: تخلیه یعنی اینکه به طور مستقیم جواب خشونت را ندهیم. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که پر خاشگری علاوه بر اینکه خشم را کاهش نمی‌دهد بلکه باعث افزایش آن نیز می‌شود.

مدل پر خاشگری غیر پر خاشگرانه (قدم زدن و...): تحقیقات نشان داده افرادی که پر خاشگری خود را بدون رفتار پر خاشگرانه بروز داده‌اند، بعد از این کار سطح کمتری از پر خاشگری داشته‌اند.

تنبیه: در طول تاریخ یکی از وسایل اجتماعی برای کم کردن میزان خشونت تنبیه بوده است که توسط آن جلوی تجاوز، خشونت و دیگر رفتارهای پر خاشگرانه را می‌گرفتند ولی در حال حاضر بر طبق بررسی‌های صورت گرفته معتقدند که تنبیه به طور موقت جلوی خشونت حاضر را می‌گیرد و برعکس در طولانی مدت به طور مستقیم باعث تقویت آن می‌شود. در حال حاضر تنبیه بدنی از طرف سازمان بهداشت جهانی ممنوع شده است.

صحبت کردن در مورد مشکل: بهترین روش برای کاهش پر خاشگری صحبت کردن در مورد آن است.

♥ روش‌هایی برای درمان پر خاشگری

محدودیت‌هایی برای کنترل پر خاشگری وضع کنید و آن را به اطلاع کودک برسانید.

مدل‌های پر خاشگری را به حداقل برسانید. می‌توانید از راه‌های زیر استفاده کنید:

ساعاتی را که کودک فیلم خشونت‌آمیز تلویزیونی می‌بیند محدود کنید.

فیلم‌ها، تصاویر، روزنامه کودک را به دقت انتخاب کنید.

الگوهای رادر اختیار کودک بگذارید که پر خاشگرانه نباشند.

همراه کودک برنامه تلویزیونی ببینید و صحنه پر خاشگرانه آن را تفسیر کنید.

همدلی را افزایش دهید. آگاهی کودک را نسبت به رنجی که بر اثر پر خاشگری او در افراد یا حیوانات به وجود می‌آید، افزایش دهید.

رفتارهایی که مغایر با رفتار پر خاشگرانه است، تقویت کنید.

به جای کودک پر خاشگر، به کودکی که به وی پر خاش شده توجه کنید.



تاملی در آمادگی جسمانی وابسته به سلامت در دانش آموزان کم توان ذهنی

آذر اسپهبدی / دانشجوی دکترای فیزیولوژی ورزش و مسئول تربیت بدنی همد

چکیده:

آمادگی جسمانی بخش مهمی از زندگی است که به طور کلی با ورزش، تغذیه مناسب و استراحت کافی حاصل می شود و مزایای بسیاری را در پی دارد. آمادگی جسمانی مناسب خطر ابتلا به بیماریهای قلبی - عروقی، مرگ و میر زود هنگام و چاقی را کاهش می دهد، عملکرد استخوان ها و ساختمان اسکلتی عضلانی را بهبود می بخشد و بر متغیرهای روان شناختی نظیر افسردگی، اضطراب، استرس و اعتماد به نفس اثر می گذارد. این در حالی است که در پژوهش های مختلف بیان شده است. آمادگی جسمانی برای افراد کم توان ذهنی بیشتر از افراد عادی اهمیت دارد. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله بر آن است تا با مروری بر پژوهش های پیشین، کیفیت عوامل مختلف آمادگی جسمانی را در افراد کم توان ذهنی بررسی کند.

مقدمه:

کم توان ذهنی از ویژگی های جسمی و روانی متفاوتی نسبت به همتایان سالم خود برخوردار می باشند. (تمپل، ۲۰۰۰) به نظر می رسد راهی برای پیشگیری از وضعیت ناتوانی ذهنی وجود ندارد. اما می توان با آموزش و فراهم کردن شرایط مناسب، آن را به حداقل محدودیت رساند و فرد کم توان

بر اساس اصل تفاوت های فردی همواره افرادی با اختلافات قابل ملاحظه ای از نظر جسمی و ذهنی نسبت به افراد طبیعی وجود دارد. مشاهده می شود که کودکان

جزیی توده بدون چربی و توده چربی است. هدف روش های فراوان سنجش ترکیب بدن، تعیین وزن مطلوب یک فرد است. دوروش رایج و ساده، شاخص توده بدن (BMI) و اندازه گیری چربی زیر پوستی می باشد. معروف ترین شاخص وزن - قد یعنی شاخص توده بدن برای طبقه بندی افراد، با توجه به آمادگی جسمانی وابسته به سلامتی آنها، میزان چاقی و خطر مرگ و میر آنها استفاده شده است. انجمن جراحان آمریکا مشخص کرده اند که شاخص توده بدن زیاد، با بیماری های گوناگون مثل دیابت نوع دو، پرفشار خونی و بیماری های قلبی ارتباط تنگاتنگ دارد. روش دیگر، استفاده از کالیپر برای سنجش ضخامت چربی های بدن است که نه تنها در آزمایشگاه ها و کلینیک های بهداشتی بلکه در مراکز آمادگی جسمانی نیز رایج است. چاقی در این افراد به عنوان یکی از تهدیدهای سلامتی، نیازمند توجه بیشتر می باشد و بر کاهش چربی بدن افراد کم توان ذهنی تاکید کردند.

در میان افراد کم توان ذهنی، افراد دارای کم توانی خفیف، شیوع بیشتری از چاقی مرضی را در مقایسه با بیماران کم توان ذهنی شدید دارند. (موران و همکاران، ۲۰۰۵)

نتیجه گیری:

تربیت بدنی یکی از حوزه های مهم تعلیم و تربیت است که نقش مهمی در تحقق اهداف تعلیم و تربیت ایفا می کند. (جواد پور و همکاران، ۱۳۸۵)

بنابر این با یک برنامه مناسب فعالیت بدنی، افراد جوان این فرصت را خواهند داشت که از لحاظ بدنی تربیت شده و بنابر این یک زندگی فعال و سالم را هنگام ورود به بزرگسالی داشته باشند و این نشان از ضرورت تربیت بدنی در میان این افراد است.

البته نیازی نیست که زمان زیادی صرف فعالیت های بدنسازی افراد کم توان ذهنی شود. اگر برنامه های تربیت بدنی این افراد به خوبی طراحی شود و معلمی دلسوز آن را اجرا کند، در آمادگی جسمانی این افراد بهبود قابل ملاحظه ای به وجود خواهد آمد.

منابع:

- ۱- آدامز، ژن ام (بی تا).
- ۲- ایچستد کارل
- ۳- رجبی، حمید/ گائینی، عباسعلی
- ۴- فتحی، مهدی
- ۵- مقاله محمد مشهدی و همکاران کارشناسان ارشد حرکات اصلاحی - آسیب شناسی - بیومکانیک ورزشی

می تواند در مسیر عادی زندگی قرار گیرد. بیشتر کودکان کم توان ذهنی به علت کم تحرکی و گاهی عدم تحرک، دچار ضعف های جسمانی - حرکتی می شوند. شواهد بیانگر این مطلب است که وضعیت های مزمن افراد کم توان ذهنی علاوه بر محدودیت هایی که برای آنها به همراه دارد، روی توانایی های مالی، اجتماعی، هیجانی، رفتاری و شناختی خانواده آنها نیز تأثیر می گذارد و خانواده های دارای کودک کم توان ذهنی تحت فشار روانی قرار می گیرند. (فتحی، ۱۳۸۶)

با توجه به دو هدف کلی آمادگی جسمانی، یعنی هدف سلامتی و هدف مهارتی، عوامل آمادگی جسمانی را به دو طبقه تقسیم کرده است که عبارتند از: عوامل مرتبط با سلامت و عوامل مرتبط با عملکرد ورزشی. عوامل وابسته به سلامت شامل آمادگی قلبی تنفسی، قدرت و استقامت عضلانی، انعطاف پذیری عضلانی و ترکیب بدن می باشند و عوامل مرتبط با عملکرد ورزشی شامل توان، چابکی، سرعت، تعادل و هماهنگی می باشند. **آمادگی قلبی - تنفسی یا قلبی - عروقی:**

آمادگی قلبی - تنفسی که آمادگی قلبی - عروقی نیز نامیده می شود، توانایی قلب برای راندن حجم زیاد خون غنی از اکسیژن به عضلات و متعاقب آن مصرف هر چه بیشتر عضلات از آن است. (رجبی و گائینی، ۱۳۸۲).

پژوهشگران مختلف با ارزیابی آمادگی قلبی - عروقی افراد کم توان ذهنی نشان دادند که آمادگی آنها به مراتب پایین تر از افراد عادی است.

در میان افراد کم توان ذهنی، مبتلایان به نشانه های داون، اوج مصرف اکسیژن و به دنبال آن آمادگی قلبی - تنفسی پایین تری نسبت به افراد غیر نشانه های داونی دارند. اوج مصرف اکسیژن مردان کم توان ذهنی نسبت به زنان بهتر گزارش شده است.

قدرت و استقامت عضلانی:

قدرت عضلانی برای فعالیت های روزمره و رفاه این افراد مهم است. کفایت در انجام مهارت های عضلانی پیش نیازی برای بسیاری از موقعیت های شغلی بوده و ارتباط مثبت بین قدرت عضلانی و عملکرد این افراد در محیط کاری به اثبات رسیده است.

در بین عوامل مختلف آمادگی جسمانی، قدرت بدنی در توانبخشی اجتماعی معلولان از جمله افراد کم توان ذهنی نقش بسزایی دارد.

انعطاف پذیری عضلانی:

ظرفیت اجرای حرکت در طول دامنه ی وسیع را انعطاف پذیری و یا جنبش پذیری می گویند. به عبارتی انعطاف پذیری را دامنه حرکت یک مفصل می دانند. برای توسعه انعطاف پذیری مفاصل روش های متعددی وجود دارد. کشش ایستا، پویا و تسهیل عصبی - عضلانی گیرنده های عمقی. افراد کم توان ذهنی اغلب به علت زندگی بی تحرک انعطاف پذیری کمی دارند. البته گاه ممکن است این افراد انعطاف پذیری بیشتری نسبت به افراد عادی داشته باشند که از آن به عنوان هایپر موبایلیتی یاد می شود که در افراد نشانه های داون مشاهده می شود.

ترکیب بدن:

ترکیب بدن واژه ای است که به عناصر بدن اشاره دارد. در فیز یولوژی فعالیت بدنی، ترکیب بدن اغلب به معنای تقسیم بدن به یک مدل دو

نقش هنر در توانبخشی و توانمندسازی کم توانان ذهنی

دکتر مسعود فیروزی / معاون امور توانبخشی بهزیستی خراسان رضوی و مدرس دانشگاه



تابستان ۹۶

۴۶



موسسات و مراکز نگهداری و توانبخشی افراد کم توان ذهنی، تاحدود زیادی در ایجاد احساس استقلال فردی و دور کردن تجربیات ذهنی منفی دیگران و جایگزینی آن با احساسات عاطفی مثبت، موثر بوده‌اند. اثرات این گونه کارکردها می‌تواند در بعد وسیعی از زندگی این گروه از جامعه اثربخش باشد و موجب شود که آنان از توانمندی‌هایی مانند حق انتخاب پوشش، خوردن و سایر شئونات زندگی بهره‌مند شوند.

در کنار سایر برنامه‌های آموزشی توانبخشی، هنر و جنبه‌ی درمانی آن نیز می‌تواند از منظر فیزیکی، عاطفی، روانی، اجتماعی و معنوی به این افراد کمک موثری بکند و در این روند، راهکاری مناسب باشد.

به طوری که پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در ۵۰ سال گذشته، با پیشرفت علم پزشکی و استفاده از دارودرمانی، وضعیت روحی و جسمی افراد

جامعه، نسبت به افرادی که به نوعی دچار اختلال ذهنی و رفتاری هستند، اغلب نگرش نادرست و غیرواقع بینانه دارد و رفتار آنان را ناهنجار و غیرقابل قبول می‌پندارد. بیشترین عوارض روانی و احساسی در این افراد، ناشی از برچسب‌هایی است که از سوی جامعه با عناوینی نظیر دیوانه، مجنون، ناقص‌العقل یا کندذهن به ایشان زده می‌شود و غالباً همین باورها و رفتارهای نادرست نسبت به این افراد، موجب سوء استفاده از آن‌ها شود. بدون شک این عوامل و شرایط تاثیر بسیار جدی بر توانائی‌ها، محدودیت‌ها و یا عدم کارائی این افراد دارد و موجب ناامیدی، انزوا، افسردگی و فقدان عزت و اعتماد به نفس آنها را فراهم می‌سازد.



می تواند برای روح و روان و بدن مضر باشد و به سیستم ایمنی بدن آسیب برساند.

هنر، اگر به تنهایی و یا همراه با تکنیکهای Relaxation استفاده شود می تواند در رها ساختن استرس مفید باشد هنر درمانی کمک می کند از طریق شناسایی و کار کردن روی مسائلی که باعث خشم و نفرت و سایر هیجانات استرس زا می شود افراد از عهده درد برآمده و روند بهبود جسمانی خود را ارتقا بخشند.

یکی از تاثیرات بسیار مهم هنر و هنر درمانی این است که با بهبود وضعیت روحی و جسمی شخص کم توان ذهنی، خانواده آنان نیز از بهداشت روانی مساعدی برخوردار خواهند شد.

به طور کلی، هنر درمانی شیوه ای بسیار موثر و مناسب برای توسعه ی مهارت های فردی و اجتماعی گروه های مختلف معلولین است و زمینه ی لازم را جهت توانمندسازی آنان فراهم می سازد. همچنین، فرصت مناسبی به آنان می دهد برای کسب مهارت هایی از قبیل: ابراز وجود، برقراری ارتباط با دیگران، پیدا کردن هویت و جایگاه اجتماعی، مسوولیت پذیری، وقت شناسی و مدیریت زمان، انجام فعالیت های گروهی، رسیدن به هدف، دوست یابی، اعتماد به نفس، عزت نفس، خودشناسی، آشنایی با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، انتخاب و تصمیم گیری، ارتقای بهداشت روان از طریق تغییر در باورهای غیرمنطقی و هیجانات و رفتارهای آنان، پر کردن اوقات فراغت، بهداشت روان خانواده آنان، تکامل فکری و....

در همین راستا و به منظور توسعه و گسترش و بسط سازی لازم برای فعالیت های هنری بین گروه های هدف سازمان بهزیستی، و جهت نیل به اهداف توانبخشی و توانمندسازی، حوزه ی معاونت توانبخشی در سنوات اخیر اقدام به برگزاری جشنواره های مختلف هنری برای معلولین (اولین جشنواره ی تئاتر استانی معلولین، جشنواره ی تئاتر منطقه ای معلولین کویر، اولین جشنواره ی موسیقی استانی معلولین، اولین جشنواره ی عکاسی با رویکرد جدید، مسابقه نمایشنامه نویسی برای معلولین، جشنواره ی نمایش رادیویی برای اولین بار در کشور، شرکت در جشنواره های کشوری، بین المللی و منطقه ای و....) برگزاری کارگاه های گوناگون آموزش کارگردانی و نویسندگی هنر نمایشی و هنر درمانی و... کرده است.

خوشبختانه، معلولین در حوزه هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی و هنرهای موسیقایی، به پیشرفت های قابل تحسینی نائل آمده اند و امید است در آینده شاهد شکوفایی هر چه بیشتر این قبیل فعالیت ها در موسسات و مراکز توانبخشی تابعه ی بهزیستی استان باشیم.

کم توان ذهنی (آهسته گامان)، به طور قابل ملاحظه ای (به خصوص در کشورهای توسعه یافته) بهبود یافته است. علاوه بر دارودرمانی شیوه های درمانی بسیار، از جمله هنر و هنر درمانی در بهبود وضعیت جسمی و روانی این افراد بکار گرفته شده که نتایج مثبتی را به همراه داشته است. تاثیر هنر بر بهبود وضعیت روحی و جسمی افراد به اثبات رسیده و این تاثیر در زنجیره توانبخشی بر افراد دارای معلولیت و تواناییهای متفاوت از جمله افراد کم توان ذهنی اعجاب انگیز بوده است. این بدان معناست که این افراد ناتوان نیستند، بلکه دارای در جات مختلفی از توانایی اند و تاثیر هنر نیز بر افراد مورد اشاره در بکارگیری توانایی ها و توانمندسازی آن ها غیر قابل انکار است. قابل ذکر است وارد کردن افراد کم توان ذهنی به عرصه ی هنر، بدون نظر داشت توانایی ذهنی آنان، می تواند تاثیر منفی داشته باشد و آنان را تحت فشار قرار دهد. اما ورود آنان به دنیای هنر براساس توان ذهنی و میزان درک این افراد از هنر، می تواند لذتبخش و آموزنده باشد و در بالا بردن توانایی شان موثر واقع شود. به عبارتی استفاده از هنر در توانبخشی باید با رویکرد تخصص محور صورت بگیرد.

مطالعات نشان داده است که افراد دارای معلولیت نیز از اوایل قرن بیستم بر شکوفایی هنر تاثیر گذار بوده اند. یکی از مشخصات بارز افراد کم توان ذهنی، ناتوانی در برقراری ارتباط موثر و رضایتبخش با سایر افراد جامعه است. در واقع این افراد در کسب مهارت های اجتماعی دچار مشکل اند. کم توانان ذهنی (آهسته گامان) به دلیل نقص شناختی دچار بی کفایتی اجتماعی و خودمحوری اند.

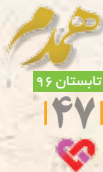
همچنین محدودیت های شناختی باعث عدم آگاهی از چگونگی رفتار در موقعیت های گوناگون اجتماعی می شود. بارزترین خصوصیت کم توانان ذهنی، توانایی کاهش یافته ی آنها در یادگیری است. کوتاه بودن گستره ی توجه به دلایل شرایط خاص ذهنی و ناتوانی، در به کارگیری راهبردهای شناختی سبب می شود نتوانند مطالب را نزد خود تکرار، سازماندهی و دسته بندی کنند. بنابراین این افراد به آموزش های ویژه ای نیاز دارند. آموزش هنر با تاکید بر هنر درمانی در رابطه با کم توانان ذهنی نتایج و فواید بسیار مهمی را به همراه داشته است که ذیلا به برخی از آن ها اشاره می شود: فعالیت هنری، باعث افزایش سرعت یادگیری در این افراد می شود. نتایج و محتوای تربیتی را در ذهن آنان بیشتر تثبیت و از فراموشی مکرر آنها جلوگیری می کند.

سبب سادگی روش ها و انعطاف پذیری در انجام کار می شود. از طریق مشاهده و نمایش، باعث انتقال مسائل آموزشی و بسیاری از مهارت های خودیاری می شود.

هنر و هنر درمانی، با کمک به خود اکتشافی فرد، در بهترین و موفقیت آمیزترین حالت از طریق شناخت و بیان احساسات درون، هیجانات فرد را تحریک می کند.

هنر باعث رضایتمندی فردی می شود و دادن پاداش محسوس در ایجاد اعتماد به نفس و تقویت احساس ارزشمند بودن فرد مفید و موثر می باشد. فعالیت هنری در توانمندسازی افراد کم توان ذهنی نقش بسزایی دارد و به این افراد کمک می کند که بتوانند از طریق دیداری احساسات و ترس خود را بیان کنند.

هنر و هنر درمانی باعث رها سازی فشارهای عصبی می شود. استرس مزمن



واکنش حقوق کیفری در بزه‌دیدگی معلولان

نگاهی به امتیازات ناشی از حمایت قانونگذار در ارتباط با معلولان

♥ محبوبه همایونی، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده:

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تاکید بر تخصصی کردن سازوکارهایی است جهت حمایت از گروه خاصی از بزه‌دیدگان که بزه‌دیدگان ناتوان و معلول یکی از اهداف حمایتی آن است. این افراد به دلیل حجر و محدودیت‌های ذاتی، طعمه‌ی آسان‌تری برای قربانی شدن می‌باشند. قانون آیین دادرسی کیفری جدید (مصوب ۱۳۹۲) به حمایت از بزه‌دیدگان ناتوان پرداخته است اما با این حال قانونگذار چتر حمایتی خود را به صورت گسترده بر قشر ناتوان نگسترانیده است. در برخی موارد به طور واضح و در برخی به طور ضمنی باید در برخی موارد در حمایت از بزه‌دیده قوانین را تفسیر کرد.

مقدمه:

معلولان، ناتوانان و نابینایان شهروندانی هستند که باید همچون سایر اتباع ایرانی از تمامی حقوق اساسی و عادی که پیشبینی شده است نه تنها بهره‌مند شوند بلکه به دلیل محرومیت و محدودیت جسمی که دارند قوانین برای آنها به گونه‌ای باشند که نقصان آنها را جبران کند.

بزه‌دیده در ابتدا با واژه‌ی مجنی علیه یا شاکی مورد استفاده بوده و در سال ۱۳۱۷ کمیسیون بررسی اصطلاحات مربوط به وزارت دادگستری واژه‌ی بزه‌دیده را آفرینش کرده است.

بزه‌دیده شخصی است که با رویداد جرم، آسیب و زیان می‌بیند. وی که به عنوان یکی از کنش‌گران جرم که وقوع جرم را تحمل کرده است و برخی موقعیت‌ها و منابع را از دست داده است، بی تردید علاوه بر احقاق حق، مستحق مساعدت بیشتری است. لذا تدارک تمهیداتی در راستای تامین امکاناتی که بزه‌دیده جهت جبران خسارت وارده به آنها نیاز دارد، ضروری است.

ناتوانان، معلولان و نابینایان بزه‌دیده به دلیل آسیب‌پذیری شایسته حمایتی خاص در نظام عدالتی

است. هر چند حقوق کیفری و جرم‌شناسی به بهرکار تمرکز بیشتری دارد اما توجه به بزه‌دیده جایگاه ویژه‌ای دارد. عدم توجه به بزه‌دیدگی ناتوانان، یاس، گوشه‌گیری، بزه‌دیدگی ثانویه و حتی بهرکاری را نیز در پی خواهد داشت. هدف حمایتی باید دارای مساعدت‌ساز بزه‌دیدگان باشد که ما در همین خصوص به بررسی سیاست حمایتی قانونگذار در قوانین موجود می‌پردازیم:

۱- بزه‌دیده‌شناسی حمایتی

بزه‌دیده‌شناسی یا شناخت بزه‌دیده شاخه‌ی جدیدی از جرم‌شناسی است که به بررسی قربانی مستقیم جرم می‌پردازد؛ بنابراین شناخت بزه‌دیده و آنچه که به او مربوط می‌شود، موضوع این دانش نوین است. در این دانش، شخصیت، صفات زیستی، روانی، اخلاقی و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه‌دیده و سهم او در تکوین جرم و رابطه‌اش با مجرم مورد بررسی قرار می‌گیرد (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۲).

هدف از بزه‌دیده‌شناسی حمایتی این است که فارغ از نقش بزه‌دیده در تکوین جرم او نیازمند توجه و حمایت است. حمایت از بزه‌دیده طیف وسیعی از حمایت پزشکی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... را شامل می‌شود.

۲- بزه‌دیدگان ناتوان

بزه‌دیدگان خاص یا آسیب‌پذیر، اشخاصی هستند که به هر نحوی توانایی



اشخاص خبره تحقیقات را ادامه می‌دهد اما نقاط ضعف آن بدین گونه است که گستره این ماده محدود به افراد کرد و لال شده است حال آنکه سایر اشخاص ناتوان نظیر نابینایان نیز نیاز به حضور افراد خبره دارند تا از گزارشی که تهیه شده است بتوانند شخصا مطلع باشند.

یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در راستای حمایت از حقوق بزه دیده تصویب ماده ۶۶ این قانون می‌باشد: سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضائی اعتراض نمایند «تبصره یک این ماده نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سغیه باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.»

بر طبق این ماده مشارکت سازمانهای مردم‌نهاد محدود به برخی جرائم خاص یا فاقد بزه دیده و بزه دیده‌گانی که ناتوان هستند محدود کرده است. این ماده تنها باری حمایت از بزه دیده وضع شده است و شروع فعالیت سازمانهای مردمی منوط به کسب رضایت بزه دیده یا ولی یا قیم اوست.

محافظت از خود در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل دشمن را ندارند (۱). ناتوانی برای افراد ممکن است دائم یا موقت، آنی یا مستمر باشد. در واقع ناتوانی به شرایط جسمی یا ذهنی اطلاق می‌شود که فرد را از فعالیت‌های معمول روزانه باز میدارد، با این تعریف بزه دیده ناتوان می‌تواند معلول ذهنی، کندذهن، معلول جسمی حرکتی، نابینا یا ناشنوا باشد که وضعیت بدنی یا روانی‌اش وی را در شرایط بزه‌دیدگی آسیب‌پذیر میکند.

۳- حمایت شکلی از بزه‌دیدگان ناتوان در قانون آیین دادرسی کیفری

پیش‌بینی ساز و کارهایی برای احقاق حقوق این افراد و برآورده کردن نیازهای بزه‌دیدگان خاص و تسهیل در امر دادرسی حمایت حقوقی است که در قوانین شکلی پیش‌بینی شده می‌شود، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز برخلاف قانون سابق به حمایت از بزه‌دیدگان خاص ناتوان پرداخته است.

دو ماده ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مهم‌ترین مواد این قانون در مرحله تعقیب و تحقیق از طفل و مجنون (ناتوان) بزه‌دیده است.^۱ بصورت عام مقامات قضایی با اعلام شکایت خصوصی مکلف به شروع تحقیقات هستند یا در صورت مشاهده جرمی که در مرئی و منظر عموم باشد. با وجود این در صورتی که بزه دیده اهلیت و اوان لازم برای اعلام شکایت یا طرح دعوی نداشته باشد با استناد به مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم، شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می‌کند یا خود امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم بعمل می‌آورد. یکی دیگر از مواردی که در قانون آیین دادرسی کیفری به حمایت از بزه دیده‌گان خاص پرداخته است ماده ۲۰۱ می‌باشد.^۲ نقطه قوت این ماده این است که اگر بزه دیده قادر به تکلم نباشد (کرولال باشد) دادگاه با دعوت از

۱- ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری

۲- ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری

(۴) نتیجه:

نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که نه تنها قوانین داخلی با خلأهای بی شماری از منظر مقررات حمایتی برای ناتوانان بزه دیده رو به رو هستند، بلکه اساساً قانون گذار با وضع مقرراتی متشتت و غیر منسجم، تابعان حقوق کیفری را نیز در درک سیاست کیفری مانسبت به ناتوان بزه دیده در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز همین رویه وجود دارد هر چند بزه دیدگان را مورد حمایت قرار داده است ولی بزه دیدگان ناتوان بخصوص نابینایان کمتر مورد توجه واقع شده است و حقوق خاص و جداگانه‌ای برای آنها در نظر نگرفته‌اند. به عنوان مثال تشکیل دادگاه اطفال، ضرورت توجه قانونگذار و سیاست قانونگذار مبنی بر حمایت اقتراقی را نشان می‌دهد. ولی متأسفانه چنین تدبیری برای نابینایان در نظر گرفته نشده است. امید است که قانونگذاران در تدوین سیاست جنایی خود خلأهای موجود در خصوص بزه دیدگان ناتوان را از میان بردارد و در حفظ حقوق آنها کوشا باشد.

با توجه به نتایج بدست آمده راهکارهای زیر می‌تواند برای دستیابی بزه دیدگان ناتوان به حقوق خود در حقوق کیفری و رفع خلأهای قانونی راهگشا باشد.

(۵) پیشنهادات:

توجه به حقوق انسانی - اخلاقی بزه دیده‌ی ناتوان: باید توجه داشت که بزه دیده در مقام یک انسان، علاوه بر خواسته‌های مادی و عینی نیازمند رعایت و احترام به منزلت او در عرصه کیفری است و باید در نخستین گام، بزه دیده را به رسمیت بشناسند و به خواسته‌ها و نیازهای معنوی او توجه شود.

۲- آموزش دست‌اندرکاران عدالت کیفری: کارایی نظام عدالت کیفری در گرو تخصص و اشراف مأموران عدالت کیفری و مقام‌های قضائی در زمینه‌های مختلف از جمله شیوه‌های پاسخ‌دهی است.

از جمله آنها ضابطین دادگستری هستند که علاوه بر آموزش لازم در خصوص تخصص خود، آموزش لازم جهت رفتار مناسب با بزه‌دیده را داشته باشند. زیرا مقامات قضائی

در اولین نحوه‌ی برخوردی که با بزه دیده یا شاکی دارند تأثیرات زیادی را بر ذهن بزه دیده می‌گذارند. فرآیند دادرسی یادآور تجربه‌ی تلخ بزه دیدگی برای بزه دیده است، بنابراین نحوه رفتار مقامات قضائی باید همراه با احترام و ملاحظت و مهربانی باشد. ارائه دهندگان خدمات درمانی در مراکز بهداشتی، ذهنیتی منفی نسبت به ناتوانان دارند که موجب اکراه آنان در ارائه خدمات مناسب می‌شود و این مسأله، به ویژه در مورد ناتوانان بزه دیده صادق است. همچنین، کارکنان مراکز درمانی در ارائه خدمات به ناتوانان مهارت‌های لازم را ندارند. زیرا بزه‌دیدگان ناتوان در گذر از این آموزش‌های لازم و رفتار مناسب دوباره می‌توانند به جامعه برگردند.

۳- سازگار کردن و هم‌نوا سازی آنان با عوامل محیطی و نقایص جسمی و روانیشان: دست‌اندرکاران عدالت کیفری باید تدابیر مناسبی را برای بزه‌دیدگان نابینا در نظر بگیرند و باید آموزش‌های لازم و همچنین در صدد فراهم کردن محیطی هم‌نوا برای آنها باشند.

۴- توان بخشی شغلی: این نوع شامل آموزش مهارت‌های لازم برای نابینایان و همچنین اشتغال زایی برای آنها، متناسب با نوع و میزان توانایی آنان که ممکن است ناشی از بزه دیده واقع شدن آنان باشد و به کارگیری آنان به عنوان عضوی از نیروی کار جامعه است.

۵- گنجاندن واحد درسی مرتبط با «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» در واحدهای درسی دانشگاه و تلاش جهت ارتقای حقوق آنها.

۶- ایجاد مراکز مشاوره روانشناسی و مداخله در بحران عاطفی: هر بزه دیده ممکن است از لحاظ عاطفی دچار آسیب شود و درد و رنج ناشی از آن تا مدت‌ها بزه دیده را آزار دهد. عدم توجه به چنین آسیب‌هایی ممکن است به اختلالات روانی بینجامد و او را با صدمات بیشتری مواجه سازد.

۷- جبران خسارت مالی بزه دیدگان نابینا: از دیدگاه بزه دیده مدار هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. شاید بتوان گفت که ترمیم لطمات وارد شده به بزه دیده، کمترین حقی است که او استحقاق آن را دارد. با توجه به اینکه بزه دیدگان قبل از آسیب‌پذیری از ارتکاب جرم دارای درآمد یا دارای نقش اجتماعی در جامعه بوده با آسیب‌پذیری و نابینا شدن تمامی این مزایا را از دست می‌دهد. بنابراین دولت و قانونگذار باید راهبرد مناسبی را برای بزه دیدگان نابینا و جبران خسارت مالی آنها فراهم کند.

منابع:

* کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی (۱۳۷۰) جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

* قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

حسادت و حماقت!

روزی پادشاهی ولخرج هنگام عبور از سرزمینی با دو دوست جوان ملاقات کرد.

این دو دوست بی‌نوا که تا آن زمان با گدایی امرار معاش می‌کردند، همچون دوروی یک سکه جدانشدنی به نظر می‌رسیدند. پادشاه که آن روز سرحال بود، خواست به آنها عنایتی کند. پس به هر کدام پیشنهاد کرد آرزویی کنند.

پس، خطاب به دوست کوچک‌تر گفت: به من بگو چه می‌خواهی قول می‌دهم خواسته‌ات را برآورده کنم، اما باید بدانی من در قبال هر لطفی که به تو بکنم، دو برابر آن را به دوستت خواهم کرد!

دوست کوچک‌تر که ذاتا احمق بود، پس از کمی تامل، با لبخندی به او پاسخ داد: «یک چشم مرا از حدقه بیرون بیاور!»

پادشاه،

لبخندزنان

باخودش گفت:

حسادت اولین

درس شیطان به

انسان احمق است!

«ملت عشق» چه می خواهد؟

مژگان هما یونی



و دیگری در قرن هفتم و در قونیه. یکی حکایت دیدار شمس تبریزی و مولانا و دیگری روایتی از زندگی بی فراز و نشیب و یکنواخت خانمی به نام «الا» در جهان غرب که پس از آشنایی با اندیشه های عرفانی مشرق زمین به این اندیشه و سلوک دل می بندد و در زندگی خود تضادهایی را توأمان درک و تجربه می کند. آنچه راه را به الا می نماید افسانه‌ی شرقی است در ارتباط با زندگی شمس و مولانا. از این رو، زندگی اش دچار تغییراتی می شود و او راهی تازه را انتخاب می کند. این کتاب، تنها یک بیوگرافی از مولانا نیست و رویکردهای «اندیشه»ی شمس و مولانا در راس آن قرار دارد.

اغلب کسانی که با ادبیات مانوس هستند و یا حتی علاقه‌ی کمی به ادبیات دارند مولانا جلال الدین محمد بلخی را می شناسند و با حکایات دلدادگی شمس و مولانا آشنایی دارند.

رمان زیبای «ملت عشق» اثر خانم «الیف شاکاف» در ارتباط با عشق است و بازآفرینی تازه‌ی دلدادگی شمس به مولانا. عشقی عمیق و خالص! داستانی که از یک سو دلدادگی و از سوی دیگر رهایی است. از طرفی به عشق زمینی پرداخته می شود و از طرفی دیگر به عشق معنوی و به جنبه های عرفانی عشق در زندگی اشاره می شود.

کتاب ملت عشق (پرفروش ترین کتاب تاریخ ترکیه) در واقع دو رمان است که استادانه در یک کتاب گنجانده شده است و این دو در یک مسیر حرکت می کنند. داستان یک رمان در سال ۲۰۰۸ در امریکا اتفاق می افتد



کافی ممکن است بدانی، نه به قدر کافی ممکن است دوست داشته باشی. قاعده‌ی بیست و پنجم: فقط در آینده دنبال بهشت و جهنم نگرد. هر گاه بتوانیم یکی را بدون چشم‌داشت و حساب و کتاب و معامله دوست داشته باشیم، در اصل در بهشتیم. هر گاه با یکی منازعه کنیم و به نفرت و حسد و کین آلوده شویم، با سر به جهنم افتاده ایم. قاعده‌ی سی و هفتم: ساعتی دقیق‌تر از ساعت خدا نیست. آن قدر دقیق است که در سایه‌اش همه چیز سر موقعش اتفاق می‌افتد. نه یک ثانیه زودتر، نه یک ثانیه دیرتر. برای هر انسانی یک زمان عاشق شدن هست، یک زمان مردن.

و... قاعده‌ی چهلم: عمری که بی عشق بگذرد، بیهوده گذشته است. نپرس که آیا باید در عشق الهی باشم یا عشق مجازی، عشق زمینی یا عشق آسمانی، یا عشق جسمانی؟ از تفاوت‌ها تفاوت می‌زاید. حال آنکه به هیچ متمم و صفتی نیاز ندارد، عشق. خود به تنهایی دنیایی است، عشق. یا درست در میانش هستی، در آتشش، یا بیرونش هستی، در حسرتش...

این اثر دولا به، درون مایه‌ای در جست و جو دارد و همانطور که گفته شد لایه اول عشق دنیوی و در لایه دوم عشقی تصوفی تشریح شده است. الا شخصیت اصلی داستان و شمس و مولانا در جست و جوی چیزی هستند و با خواندن کتاب خواننده نیز در این جستجو با شخصیت‌های داستان همراه و هم قدم می‌شود. جذابیت داستان بزرگترین امتیاز رمان ملت عشق است. نویسنده تا پایان داستان تعلیق را حفظ کرده و داستان‌های متعدد را به درستی و با حفظ جذابیت پیش برده که این امتیاز نشان دهنده‌ی ذهن باز و خلاق نویسنده است.

در بیان حکایت‌ها در متن کتاب نویسنده چهل قاعده از قول شمس تبریزی را بیان می‌کند. چهل قاعده از سوفی مسلک‌انی که دلی باز و روحی در پرواز دارند. بخشی از این قواعد را در اینجا آورده و خواندن کل کتاب ملت عشق را سطر به سطر - نه یکبار که چندین بار - به شما خوانندگان ادب دوست پیشنهاد می‌کنیم:

قاعده‌ی چهارم: صفات خدا را می‌توانی در هر ذره‌ی کائنات بیابی. چون او نه در مسجد و کلیسا و دیر و صومعه، بلکه هر آن و همه جا هست. همانطور که کسی نیست که او را دیده و زنده مانده باشد، کسی هم نیست که او را دیده و مرده باشد. هر که او را بیابد تا ابد نزدش می‌ماند.

قاعده‌ی ششم: اکثر در گیری‌ها، پیش داوری‌ها و دشمنی‌های این دنیا از زبان منشأ می‌گیرد. تو خودت باش و به کلمه‌ها زیاد بها نده. در دیار عشق زبان حکم نمی‌راند. عاشق بی‌زبان است.

قاعده‌ی شانزدهم: خدا بی نقص و کامل است؛ او را دوست داشتن، آسان است. دشوار آن است که انسان فانی را با خطا و صوابش دوست داشته باشی. فراموش نکن که انسان هر چیزی را فقط تا آن حد که دوستش دارد، می‌تواند بشناسد. پس تا دیگری را حقیقتاً در آغوش نکشی، تا آفریده را به خاطر آفریدگار دوست نداشته باشی، نه به قدر



دختر؛ نیاز به هوای تازه!

نظری به فیلم دختر، ساخته رضا میرکریمی

علی ناصری ♥

ستاره دچار مشکلات تنفسی است و از اسپری تنفسی استفاده می‌کند. پدر او وقتی به خانه برمی‌گردد متوجه دیر کردن او و از خانواده جویای حالش می‌شود. او با موبایل ستاره تماس می‌گیرد و وقتی دوستان ستاره تلفن او را جواب می‌دهند، متوجه می‌شود که دخترش بدون اجازه‌ی او به تهران رفته است! او با خشم تصمیم می‌گیرد خودش برای آوردن دخترش به تهران برود و این آغاز ماجرای تازه است...

در ادامه‌ی فیلم، ستاره که برای بار دوم در تهران از دست پدر فرار و با عمه‌اش (مریلا زارعی) که سالهاست او را ندیده ملاقات می‌کند. پدر هم همراه با تحقیقات پلیس برای جستجوی دخترش مجبور به دیدار با خواهرش که سالهای زیادی است با او قطع رابطه کرده است، می‌شود و بعد از سالها ماجرای تازه بین‌شان می‌گذرد.

ستاره (ماهور الوند) دختری جوان در خانواده‌ای سنتی در شهر آبادان است. او به مهمانی خداحافظی یکی از دوستانش در تهران که عازم خارج از کشور است دعوت شده ولی پدری جدی، سنتی و سخت‌گیر دارد که به عنوان مدیری موفق در پالایشگاه نفت آبادان، مشغول به کار است.

ستاره با توجه به شناختی که از پدر (فرهاد اصلانی) دارد می‌داند که به او اجازه نخواهد داد به تنهایی به این سفر برود، به همین خاطر تصمیم می‌گیرد بدون اجازه‌ی پدرش مخفیانه با هواپیما به تهران رفته و در همان روز با هواپیما برگردد اما به دلایلی، نا موفق و در تهران گرفتار می‌شود.

خود فیلم‌هایی چون؛ زیر نور ماه، اینجا چراغی روشن است، خیلی دور، خیلی نزدیک، به همین سادگی، به حبه قند و امروز را دارد در ادامه‌ی تلاشش برای دعوت مخاطب به ارزش‌ها و روابط درست انسانی، فیلم دختر را ساخته تا در قالب ماجرای بی‌سن دختر و پدرش، فاصله‌ی بین نسل‌ها و افراد خانواده را و اهمیت توجه به جزیاتی همچون گفتگو در روابط خانوادگی را نشان بدهد. به قول رضا میرکریمی؛ «حرف فیلم این است که حرف‌های یکدیگر را بشنویم.»

هوای پراز گرد و غبار شهر و مشکلات تنفسی دختر، نشان از نیاز این او و هم نسلانش به هوای تازه دارد. هوای تازه در فضای ارتباط با والدینی که او را پرورش داده‌اند.

پدر او که به خاطر مشکلات ناشی از فقر اقتصادی در کودکی، با تلاش زیاد رفاه مالی برای خانواده‌اش فراهم کرده، از جنبه‌های رفتاری و اجتماعی فرزندانش تقریباً غافل شده و نماینده‌ی مردهای سنتی است که نان آور بودن، اولویت اول و آخرشان است.

ستاره نیاز به اعتماد دارد، نیاز به حق انتخاب و تصمیم‌گیری و در ادامه‌ی تلاشش برای اثبات این خواسته و پناه بردن به نزدیکان پدرش، ناخودآگاه موجب باز شدن گره عاطفی بین پدر و عمه‌اش شده و زندگی آنها را هم متحول می‌کند. به تعبیری شاید از نگاه پدر، ماجرا (فرار دخترش)، شری است که به خیر (توجه به خواسته‌های دخترش و آشتی با خواهرش) منتهی می‌شود.

در پایان فیلم سوالاتی از این دست ذهن مخاطب را کم و بیش به خود مشغول می‌کند؛ من در زندگی خودم نیاز به گفتگو با چه کسانی دارم؟ چه چیزهایی روی دلم سنگینی می‌کند که هنوز به اطرافیانم نگفته‌ام؟ و یاد از اطراف من چند نفر هستند که باید چیزهایی را به من بگویند و هنوز این فرصت را به آنها نداده‌ام؟ همدم شمارا به دیدن «دختر» دعوت می‌کند...



♥ درباره‌ی فیلم:

فیلم سینمایی دختر به کارگردانی سیدرضا میرکریمی و فیلم‌نامه‌ی مهران کاشانی، با بازی فرهاد اصلانی، مریلا زارعی، شاهرخ فروتنیان و ماهور الوند، محصول سال ۱۳۹۴، جوایزی از جشنواره‌های داخلی و خارجی از جمله نامزدی هفت سیمرغ و دریافت سیمرغ بلورین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برای موسیقی فیلم، جایزه‌ی گئورگ طلایی بهترین فیلم از نگاه تماشاگران و جایزه‌ی بهترین بازیگر نقش اول مرد را از جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم مسکو ۲۰۱۶ به دست آورده و در جشنواره‌های متعدد خارجی به نمایش درآمده و تقدیر شده است. رضا میرکریمی بعنوان کارگردانی اخلاق گرا و متعهد که در کارنامه‌ی

عبادت و خدمت

دو برادر که مادر پیر و بیماری داشتند، با خود قرار گذاشتند یکی خدمت خدا کند و دیگری در خدمت مادر باشد؛ یکی به صومعه رفت و به عبادت سرگرم شد و دیگری در خانه ماند و به پرستاری مادر مشغول.

چندی نگذشت برادر صومعه نشین مشهور عام و خاص شد و به خود غره شد که؛ خدمت من ارزشمندتر از خدمت برادرم است، چرا که او در اختیار مخلوق است و من در خدمت خالق.

همان شب فرشته ای را در خواب دید که وی را خطاب کرد: به حرمت برادرت، خدا تو را بخشید!

برادر صومعه نشین اشک در چشمانش آمد و گفت: یارب، من در خدمت تو بودم و او در خدمت مادر... چگونه است که مرا به حرمت او می بخشی؟ آیا آنچه کرده ام مایه رضای تو نیست؟

ندار رسید: آنچه تو می کنی من از آن بی نیازم ولی مادرت از آنچه برادرت می کند بی نیاز نیست!

جایی در آستانه‌ی آسمان...

(نگاهی به تاریخچه‌ی همدم؛ از گذشته تا امروز)



علی اکبر علیزاده، مهندس علی کافی و جعفر شیرازی نیا، دیگر اعضای هیئت مدیره‌ی همدم هستند.

فرزندان تحت حمایت همدم، همگی دختر بی سرپرست یا بد سرپرست‌اند. این مؤسسه در ابتدای واگذاری ۱۸۶ مددجو و ۹۳ کارمند رسمی مامور به خدمت داشت. این رقم در حال حاضر به ۴۰۰ مددجو و قریب ۱۵۰ نیروی قراردادی، افزایش یافته است.

این روزها؛ فرزندان این خانه، بر اساس نوع معلولیت یا شرایطشان در دو ساختمان مستقل و مجزا زندگی می‌کنند: ساختمان شماره ۱ (فتح المبین) به مساحت ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ متر مربع و زیر بنای حدود ۶۸۰۰ متر مربع، محل نگهداری و آموزش معلولین ذهنی عمیق و دختران تربیت پذیر است و ساختمان شماره ۲ (مرکز شهید حمید شاهید)، به مساحت ۲۶۰۰ متر مربع و زیر بنای ۳۵۰۰ متر مربع محل زندگی دختران آموزش پذیر و خانه‌ی کوچک پناهگاهی است. مددجویان ۱۲ تا ۷ ساله‌ای که مرکز با آمدنشان افتتاح شده بود، حالا در سنین ۵ تا ۶۰ سالگی هستند و در پنج زیر مجموعه نگهداری می‌شوند:

- سرای مهر؛ محل نگهداری فرزندان کم توان ذهنی عمیق
- تربیت پذیر؛ محل نگهداری فرزندان کم توان ذهنی متوسط
- آموزش پذیر؛ محل نگهداری فرزندان کم توان ذهنی خفیف
- خانه‌ی پناهگاهی؛ محل نگهداری فرزندان آموزش پذیر در سنین ۵ تا ۱۲ سال
- مرکز آموزش روزانه

مددجویان مؤسسه‌ی همدم، به‌طور همزمان از امکانات و خدمات مختلفی برخوردارند، از جمله:

- استفاده از خدمات توانبخشی از قبیل: فیزیوتراپی، گفتار درمانی و کاردرمانی.
- حضور در فعالیت‌های مختلف ورزشی برای دستیابی به حداکثر توانمندی جسمی.
- شرکت در کارگاه‌های هنری از قبیل گلیم بافی، گلسازی، سوزن دوزی، سرمه دوزی و فرشینه.
- بدیهی است که فراهم ساختن فضایی شبیه خانه برای دختران این مرکز، هزینه‌های سنگینی به دنبال دارد. در حال حاضر، برای هر مددجو، ماهانه بیش از ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه می‌شود که یارانه‌ی دریافتی از سازمان بهزیستی تنها حدود یک سوم این هزینه را تأمین می‌کند. دوسوم دیگر، با کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.
- مردمی که تقسیم‌کننده‌ی خیر و خوبی و برکت‌اند و روی پیاده‌روها، به دنبال گام‌هایشان، همیشه خط روشنی باقی است... مردمی که در شناسنامه‌هایشان نام آشنای شما می‌درخشد.

زمین خدا وسیع و هوشیار و خوشبخت است... اما بعضی تکه‌های زمین خدا خوشبخت‌ترند چون می‌شود نردبانی روی آن گذاشت و از درخت آسمان بالا رفت...

در گوشه‌ای از شهر مشهد، تکه زمینی قرار دارد، خوشبخت؛ جایی در آستانه‌ی آسمان... محل ازدحام دلهای مهربان... جایی پر از آرزو... پر از ذهن‌های سپید و بی‌فریب...

سال ۱۳۶۱ بود که تکه‌ای از زمین خدا، به اندازه‌ی ۱۰۰۰۰ متر مربع، سهم دختران کم توان ذهنی شد تا در آنجا زندگی کنند، آموزش ببینند، خدمات توانبخشی دریافت کنند و چند قدم به آرزوهایشان نزدیک‌تر شوند. این مکان که ابتدا مؤسسه‌ی فتح المبین نام گرفت و سپس با «خیریه‌ی همدم» کامل شد، کارش را تحت پوشش سازمان بهزیستی با پذیرش ۶۰ دختر شروع کرد.

از سال ۱۳۸۰، نوع مدیریت مجموعه به شیوه‌ی هیئت‌امنائی تغییر یافت که اتفاق مبارکی بود. از همان سال، اعضای هیئت‌امنا که همگی از خیرین و نیک‌اندیشان شناخته شده‌اند، با تمام همت و نیرو، در جهت بهتر شدن شرایط دختران همدم، گام برداشته‌اند.

اقدامات موثری مثل؛ تجهیز، بازسازی و نوسازی بخش‌های مختلف مجموعه، راه‌اندازی سیستم‌های هواساز، احداث سالن‌های همایش و نمازخانه، لاندی و تهویه و همچنین تکمیل و بهره‌برداری از ساختمان شهید شاهید برای کودکان آموزش پذیر، در کارنامه‌ی این نیکوکاران می‌درخشد. در سال ۱۳۸۴ مؤسسه به‌طور کامل از سازمان بهزیستی مستقل و تحت عنوان «خیریه‌ی توانمندسازی و حمایت از معلولین» به هیئت‌امنا واگذار گردید.

هیئت مدیره‌ی مؤسسه، هفت عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل دارد: حاج اکبر صابری فر (رئیس هیئت مدیره)، مهندس حمید طیبی (نائب رئیس)، دکتر زهرا حجت (مدیرعامل مؤسسه) و آقایان حسین محمودی،

- • Wines, Michael (28-12-2006). "Malnutrition Is Cheating Its Survivors, and Africa's Future". *The New York Times*. Retrieved 21-07-2009.
- • Sundaram SK, Sivaswamy L, Makki MI, Behen ME, Chugani H (2008). "Absence of arcuate fasciculus in children with global developmental delay of unknown etiology: a diffusion tensor imaging study". *J Pediatr* 5-250 : (2) 152. doi:10.1016/j.jpeds.2007.06.037. PMID 18206698.
- • Lawyer, Liz (26-11-2010). "Rosa's Law to remove stigmatized language from law books". *Ithaca, New York: The Ithaca Journal*. Retrieved 04-12-2010. The resolution...urges a change from the old term to "developmental disability"
- • Mash, E., & Wolfe, D. (2013). *Abnormal child psychology*. (5th ed., pp. -308 313). Wadsworth Cengage Learning.
- • Hodapp, R.M., & Burack, J.A. (2006). *Developmental approaches to children with mental retardation: A second generation?* In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology*. Vol. 3: Risk, disorder, and adaptation (2nd ed., pp. 267-235). Hoboken, NJ: Wiley.
- • Ramey S.L., Ramey C.T. (1992). "Early educational intervention with disadvantaged children—To what effect?". *Applied and Preventive Psychology* 140-131 :1. doi:10.1016/s9-80134(05)1849-0962.
- • Campbell F.A., Ramey C.T., Pungello E., Sparling J., Miller-Johnson S. (2002). "Early childhood education: Young adult outcomes from the Abecedarian Project". *Applied Developmental Science* 57-42 :6. doi:10.1207/s1532480xads05_0601.
- • Matson J.L., Matson M.L., Rivet T.T. (2007). "Social-skills treatments for children with autism spectrum disorders: an overview". *Behavior Modification* 707-682 : (5) 31. doi:0145445507301650/10.1177. PMID 17699124.
- • Van der Schuif M, Segers E, van Balkom H, Verhoeven L (2011). "Early language intervention for children with intellectual disabilities: a neurocognitive perspective". *Research in Developmental Disabilities* 12-705 : (2) 32. doi:10.1016/j.ridd.2010.11.010.
- • Kemp C., Carter M. (2002). "The social skills and social status of mainstreamed students with intellectual disabilities". *Educational Psychology* 411-391 :22. doi:0144341022000003097/10.1080.
- • Sipersfein G.N., Glick G.C., Parker R. (2009). "The social inclusion of children with intellectual disabilities in an out of school recreational setting". *Intellectual and Developmental Disabilities* 107-97 : (2) 47. doi:-1934/10.1352 47.2.97-9556.
- • Hay I., Elias G., Fielding-Barnsley R., Homel R., Freiberg K. (2007). "Language delays, reading delays and learning difficulties: Interactive elements requiring multidimensional programming". *Journal of Learning Disabilities* 40 409-400 : (5). doi:00222194070400050301/10.1177.
- • Bagner D.M., Eyberg S.M. (2007). "Parent-child interaction therapy for disruptive behavior in children with mental retardation: A randomized controlled trial". *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology* 429-418 :36. doi:15374410701448448/10.1080.
- • Kalachnik, JE.; Hanzel, TE.; Sevenich, R.; Harder, SR. (Sep 2002). "Benzodiazepine behavioral side effects: review and implications for individuals with mental retardation". *Am J Ment Retard* 410-376 : (5) 107. doi:-0895/10.1352 0376>107(2002)8017:BBSERA>2.0.CO;2. ISSN 8017-0895. PMID 12186578.
- • Wickham, Parnell. *Encyclopedia of Children and Childhood in History and Society*. Retrieved 8 October 2010.
- • Roy Porter; David Wright (7 August 2003). *The Confinement of the Insane: International Perspectives, 1965-1800*. Cambridge University Press. ISBN-978 2-80206-521-0. Retrieved 11 August 2012.
- • Armbruster, Margaret E. (1992). *The Civitan Story*. Birmingham, AL: Ebsco Media. pp. 75-74.
- • Wolf Wolfensberger (January 1969 :10). "The Origin and Nature of Our Institutional Models". *Changing Patterns in Residential Services for the Mentally Retarded*. President's Committee on Mental Retardation, Washington, D.C.
- • "The ARC Highlights — Beyond Affliction: Beyond Affliction Document". *Disabilitymuseum.org*. Retrieved 29-06-2010.
- • "Christmas in Purgatory & Willowbrook". *Arcmass.org*. Retrieved -2010 29-06.
- • "Fernald School Closing and RICCI Class". *Arcmass.org*. Retrieved -2010 29-06.
- • "cretin". *The American Heritage Dictionary of the English Language*.

Fourth Edition. Houghton Mifflin Company. 2006. Retrieved 04-08-2008.

- • Howard-Jones, Norman (1979). "On the diagnostic term "Down's disease"". *Medical History* -102 : (1) 23 04. doi:10.1017/s0025727300051048. PMC 1082401. PMID 153994.
- • "Worst Word Vote". *Ouch. BBC*. 2003. Archived from the original on 20-03-2007. Retrieved 17-08-2007.
- • "SpecialOlympics.org". *SpecialOlympics.org*. Retrieved 29-06-2010.
- • "R-Word.org". *R-Word.org*. 18-06-2010. Retrieved -2010 29-06.
- • "Frequently Asked Questions on Intellectual Disability". *American Association on Intellectual and Developmental Disabilities (AAIDD)*. Retrieved 12 September 2013. The term intellectual disability covers the same population of individuals who were diagnosed previously with mental retardation in number, kind, level, type, duration of disability, and the need of people with this disability for individualized services and supports.
- • Chakrabarti S, Fombonne E (2001). "Pervasive developmental disorders in preschool children". *JAMA* 9-3093 : (24) 285. doi:10.1001/jama.285.24.3093. PMID 11427137.
- • "mencap". Retrieved 07-12-2010. Website of the UK's leading learning disability charity, which uses that term throughout.
- • "Learning Disabilities: Prevalence". *Social Work, Alcohol & Drugs*. University of Bedfordshire. Retrieved 18-10-2014.
- • "Special Educational Needs and Disability: A. Cognition and Learning Needs". *teachernet*. Archived from the original on 01-05-2010. Retrieved 08-12-2010.
- • Vickerman, Philip (08-07-2009). "Severe Learning Difficulties". *Teacher Training Resource Bank*. Retrieved 19-10-2014. Extensive further references.
- • "Draft Illustrative Code of Practice" (PDF). Retrieved 23-08-2007.
- • Rohrer, Finlo (22-09-2008). "UK | Magazine | The path from cinema to playground". *BBC News*. Retrieved -06-2010 29.
- • Beckford, Martin (11-03-2010). "Ofcom says TV channels have 'human right' to broadcast offensive material". *Telegraph*. Retrieved 29-06-2010.
- • "Australian Psychological Society: Psychologists and intellectual disability". *Psychology.org.au*. Retrieved -2010 29-06.
- • Cooney G, Jahoda A, Gumley A, Knott F (June 2006). "Young people with intellectual disabilities attending mainstream and segregated schooling: perceived stigma, social comparison and future aspirations". *J Intellect Disabil Res* 50 (Pt 44-432 : (6. doi:10.1111/j.2788.2006.00789-1365.x. PMID 16672037.
- • Centers for Disease Control and Prevention (CDC) (January 2004). "Economic costs associated with mental retardation, cerebral palsy, hearing loss, and vision impairment--United States, 2003". *MMWR Morb. Mortal. Wkly. Rep.* 9-57 : (3) 53. PMID 14749614.
- • Krahn GL, Fox MH. (2013). "Health disparities of adults with intellectual disabilities: what do we know? What do we do?". *Journal of Applied Research in Intellectual Disability* 27 446-431 : (5). doi:10.1111/jar.12067.
- Haider SI, Ansari Z, Vaughan L, Matters H, Emerson • Health and wellbeing of Victorian adults with". (2013). *E intellectual disability compared to the general Victorian : (11) 34 population*. *Research in Developmental Disabilities* 24036484 PMID. 2013.08.017.j.ridd/40.1016:doi.4042-4034



earliest efforts included workshops for special education teachers and daycamps for children with disabilities, all at a time when such training and programs were almost nonexistent. The segregation of people with developmental disabilities was not widely questioned by academics or policy-makers until the 1969 publication of Wolf Wolfensberger's seminal work "The Origin and Nature of Our Institutional Models", drawing on some of the ideas proposed by SG Howe 100 years earlier. This book posited that society characterizes people with disabilities as deviant, sub-human and burdens of charity, resulting in the adoption of that "deviant" role. Wolfensberger argued that this dehumanization, and the segregated institutions that result from it, ignored the potential productive contributions that all people can make to society. He pushed for a shift in policy and practice that recognized the human needs of those with intellectual disability and provided the same basic human rights as for the rest of the population.

The publication of this book may be regarded as the first move towards the widespread adoption of the social model of disability in regard to these types of disabilities, and was the impetus for the development of government strategies for desegregation. Successful lawsuits against governments and an increasing awareness of human rights and self-advocacy also contributed to this process, resulting in the passing in the U.S. of the Civil Rights of Institutionalized Persons Act in 1980.

From the 1960s to the present, most states have moved towards the elimination of segregated institutions. Normalization and deinstitutionalization are dominant. Along with the work of Wolfensberger and others including Gunnar and Rosemary Dybwad, a number of scandalous revelations around the horrific conditions within state institutions created public outrage that led to change to a more community-based method of providing services.

By the mid-1970s, most governments had committed to de-institutionalization, and had started preparing for the wholesale movement of people into the general community, in line with the principles of normalization. In most countries, this was essentially complete by the late 1990s, although the debate over whether or not to close institutions persists in some states, including Massachusetts.

In the past, lead poisoning and infectious diseases were significant causes of intellectual disabilities. Some causes of intellectual disability are

decreasing, as medical advances, such as vaccination, increase. Other causes are increasing as a proportion of cases, perhaps due to rising maternal age, which is associated with several syndromic forms of intellectual disability. [citation needed]

Along with the changes in terminology, and the downward drift in acceptability of the old terms, institutions of all kinds have had to repeatedly change their names. This affects the names of schools, hospitals, societies, government departments, and academic journals. For example, the Midlands Institute of Mental Subnormality became the British Institute of Mental Handicap and is now the British Institute of Learning Disability. This phenomenon is shared with mental health and motor disabilities, and seen to a lesser degree in sensory disabilities.

References

- Wilmshurst, Linda (2012). "general+learning+disability" *Clinical and Educational Child Psychology an Ecological-Transactional Approach to Understanding Child Problems and Interventions*. Hoboken: Wiley. p. 168. ISBN 9781118439982.
- • Tidy, Colin (25 January 2013). "General Learning Disability". *Patient.info*. The term general learning disability has now been recommended in the UK to replace terms such as mental handicap or mental retardation.
- • • "Rosa's Law" (PDF). Washington, D.C.: U.S. G.P.O. 2010. Retrieved 13 September 2013.
- • Ansberry, Clare (20 November 2010). "Erasing a Hurtful Label From the Books". New York: Wall Street Journal. Retrieved 4 December 2010. Decades-long quest by disabilities advocates finally persuades state, federal governments to end official use of 'retarded'.
- • Daily DK, Ardinger HH, Holmes GE (February 2000). "Identification and evaluation of mental retardation". *Am Fam Physician* 1070. 67–1059. (4) 61. PMID 10706158.
- • Global Burden of Disease Study 2013. Collaborators (5 June 2015). "Global, regional, and national incidence, prevalence, and years lived with disability for 301 acute and chronic diseases and injuries in 188 countries, 2013-1990: a systematic analysis for the Global Burden of Disease Study 2013.". *Lancet (London, England)*. doi:10.1016/S4-60692(15)6736-0140. PMID 26063472.
- • Cummings, Nicholas A.; Rogers H. Wright (2005). "Chapter 1. Psychology's surrender to political correctness". *Destructive trends in mental health: the well-intentioned path to harm*. New York: Routledge. ISBN 4-95086-415-0.
- • American Psychiatric Association (2013). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders* (Fifth ed.). Arlington, VA: American Psychiatric Publishing. ISBN 8-555-89042-0-978. Lay summary (15 July 2013).
- • Salvador-Carulla L, Reed GM, Vaez-Azizi LM, et al. (October 2011). "Intellectual developmental disorders: towards a new name, definition and framework for "mental retardation/intellectual disability" in ICD11-. *World Psychiatry* 180–175. (10) 3. PMC 3188762. PMID 21991267.
- • John Cook (5 July 2001). "The "R" Word". *Slate Magazine*.
- • Badano, Jose L.; Norimasa Mitsuma; Phil L. Beales; Nicholas Katsanis (September 2006). "The Ciliopathies : An Emerging Class of Human Genetic Disorders". *Annual Review of Genomics and Human Genetics* 148–125. :7. doi:10.1146/annurev.genom.7.080505.115610. PMID 16722803. Retrieved 15-06-2008.
- • Siderius LE, Hamel BC, van Bokhoven H, et al. (2000). "X-linked mental retardation associated with cleft lip/palate maps to Xp-11.3q21.3". *Am. J. Med. Genet.* 220–216. : (3) 85. doi:10.1002/(SICI)-1096-216>85:3(19990730)8628::AID-AJMG3.0<6.CO;2X. PMID 10398231.
- • Laumonnier F, Holbert S, Ronce N, et al. (2005). "Mutations in POF8 are associated with X linked mental retardation and cleft lip/cleft palate". *J. Med. Genet.* 786–780. : (10) 42. doi:10.1136/jmg.2004.029439. PMC 1735927. PMID 16199551.
- • McNeil, Donald G., Jr. (16-12-2006). "In Raising the World's I.Q., the Secret's in the Salt". *The New York Times*. Retrieved 21-07-2009.



the anatomical problems could be either an inborn condition or acquired later in life.

In the 18th and 19th centuries, housing and care moved away from families and towards an asylum model. People were placed by, or removed from, their families (usually in infancy) and housed in large professional institutions, many of which were self-sufficient through the labor of the residents. Some of these institutions provided a very basic level of education (such as differentiation between colors and basic word recognition and numeracy), but most continued to focus solely on the provision of basic needs of food, clothing, and shelter. Conditions in such institutions varied widely, but the support provided was generally non-individualized, with aberrant behavior and low levels of economic productivity regarded as a burden to society. Individuals of higher wealth were often able to afford higher degrees of care such as home care or private asylums. Heavy tranquilization and assembly line methods of support were the norm, and the medical model of disability prevailed. Services were provided based on the relative ease to the provider, not based on the needs of the individual. A survey taken in 1891 in Cape Town, South Africa shows the distribution between different facilities. Out of 2046 persons surveyed, 1,281 were in private dwellings, 120 in jails, and 645 in asylums, with men representing nearly two thirds of the number surveyed. In situations of scarcity of accommodation, preference was given to white men and black men (whose insanity threatened white society by disrupting employment relations and the tabooed sexual contact with white women).

In the late 19th century, in response to Charles Darwin's *On the Origin of Species*, Francis Galton proposed selective breeding of humans to reduce intellectual disabilities. Early in the 20th century the eugenics movement became popular throughout the world. This led to forced sterilization and prohibition of marriage in most of the developed world and was later used by Adolf Hitler as a rationale for the mass murder of intellectually challenged individuals during the holocaust. Eugenics was later abandoned as an evil violation of human rights, and the practice of forced sterilization and prohibition from marriage was discontinued by most of the developed world by the mid-20th century.

In 1905, Alfred Binet produced the first standardized test for measuring intelligence in children.

Although ancient Roman law had declared people with intellectual disability to be incapable of the deliberate intent to harm that was necessary for a person to commit a crime, during the 1920s, Western society believed they were morally degenerate.

Ignoring the prevailing attitude, Civitans adopted service to people with developmental disabilities as a major organizational emphasis in 1952. Their

Intellectual disability



تابستان ۹۶

۶۱

Intellectual disability (ID), also called intellectual developmental disability (IDD), general learning disability, or mental retardation (MR), is a generalized neurodevelopmental disorder characterized by significantly impaired intellectual and adaptive functioning. It is defined by an IQ score under 70 in addition to deficits in two or more adaptive behaviors that affect everyday, general living. Once focused almost entirely on cognition, the definition now includes both a component relating to mental functioning and one relating to individuals' functional skills in their environments. As a result of this focus on the person's abilities in practice, a person with an unusually low IQ may not be considered intellectually disabled. Intellectual disability is subdivided into syndromic intellectual disability, in which intellectual deficits associated with other medical and behavioral signs and symptoms are present, and non-syndromic intellectual disability, in which intellectual deficits appear without other abnormalities. Down syndrome and fragile X syndrome are examples of syndromic intellectual disabilities.

Intellectual disability affects about 2–3% of the general population. 75–90% of the affected people have mild intellectual disability. Non-syndromic or idiopathic cases account for 30–50% of cases. About a quarter of cases are caused by a genetic disorder. Cases of unknown cause affect about 95 million people as of 2013.

The terms used for this condition are subject to a process called the euphemism treadmill. This means that whatever term is chosen for this condition, it eventually becomes perceived as an insult. The terms mental retardation and mentally retarded were invented in the middle of the 20th century to replace the previous set of terms, which were deemed to have become offensive. By the

end of the 20th century, these terms themselves have come to be widely seen as disparaging, politically incorrect, and in need of replacement. The term intellectual disability is now preferred by most advocates and researchers in most English-speaking countries.[3][4] As of 2015, the term "mental retardation" is still used by the World Health Organization in the ICD-10 codes, which have a section titled "Mental Retardation" (codes F70–F79). In the next revision, the ICD-11 is expected to replace the term mental retardation with either intellectual disability or intellectual developmental disorder, which the DSM-5 already uses. Because of its specificity and lack of confusion with other conditions, the term "mental retardation" is still sometimes used in professional medical settings around the world, such as formal scientific research and health insurance paperwork.

History

Intellectual disabilities of all kinds have been documented under a variety of names throughout history. Throughout much of human history, society was unkind to those with any type of disability, and people with intellectual disabilities were commonly viewed as burdens on their families.

Greek and Roman philosophers, who valued reasoning abilities, disparaged people with intellectual disabilities as barely human. The oldest physiological view of intellectual disability is in the writings of Hippocrates in the late fifth century BCE, who believed that it was caused by an imbalance in the four humors in the brain.

Until the Enlightenment in Europe, care and asylum was provided by families and the church (in monasteries and other religious communities), focusing on the provision of basic physical needs such as food, shelter and clothing. Negative stereotypes were prominent in social attitudes of the time.

In the 13th century, England declared people with intellectual disabilities to be incapable of making decisions or managing their affairs. Guardianships were created to take over their financial affairs.

In the 17th century, Thomas Willis provided the first description of intellectual disabilities as a disease. He believed that it was caused by structural problems in the brain. According to Willis,



Board of Trustees method, which was a good event. The Board of Trustees is all donors and benevolent human beings and with their all vigor and effort try to improve the conditions of these beloved girls. Some of the effective steps that have been done include: tooling up, rebuilding, and reconstruction of the different parts of the Charity, installation of air conditioning system, a laundry room, ventilation system and furthermore, completion and utilization of Shahid Shahid Building.

In 2006, the Charity separated from the Welfare Organization and assigned to the Board of Trustees under the name of Charity of empowerment and support of the disabled. The Board of Trustees consists of 17 members: 2 alternate members and 7 members of the Board of Directors. The members are: Mr. Akbar Saberi Far (Chairman), Mr. Hamid Tayebbi (Vice President), Dr. Zahra Hojjat (Director of the Charity), Mr. Ali Kafi, Mr. Ali Akbar Alizade, and Jafar Shiraziniya are the other members of the Board of Directors, and the head of the Rehabilitation Center is Mr. Shirzinia.

Around 400 unattended or without an efficient guardian live in the Charity now. Approximately, 150 employees and nearly 2000 social workers do services and care to these dear girls round the clock. Hamdam Fatholmobin is composed of these parts:

1. Special care with the IQ: 25 around 70 girls
2. Trainable with the IQ: 35-50 around 132 girls

3. Educable with the IQ: 50-80 roughly 136 girls

4. A small shelter around 20 students

5. Daily, educable nearly 50 girls

The girls of this Charity utilize several facilities and services simultaneously. Rehabilitation services such as physiotherapy, speech therapy, occupational therapy, various exercises for getting the maximum physical strength, participating in different art workshops including: carpet weaving, needlework, embroidery and providing a situation like the real life for the girls of this Charity cost too much.

Approximately, 12,000,000 rials is paid for the expenses of each girl. The subsidy of the Welfare Organization does not suffice and therefore several philanthropists pay the remainder of the expenses. Under the shoes of these benevolent humans remains a golden trace on the sidewalk... somewhere on the luckiness of earth.



A Status Report of Fatholmobin- Hamdam Rehabilitation Charity

Some of the patches of God's earth are luckier than the other parts since you can put some ladders in it and climb the heavens' sky... God's earth is so vast. God's earth is conscious. When plenty of human beings, from one spot on the earth, make their wishes, the purity of that spot grows... The Lord will get kinder to them...

In a corner of Mashhad, there is a piece of land full of wishes of innocent and naïve minds... It was 1982 that a patch from God's earth (10000 square meters) was constructed for the girls with mental disability in order to reside there, get education, receive rehabilitation services, and get closer to their wishes.

Hamdam Fatholmobin Rehabilitation Charity began its work under the supervision of Welfare Organization by adopting 60 girls. In 2002, the administration method of the Charity changed to

Hamdam

Internal Journal of Fatholmobin Rehabilitation Charity

People who seek (search) for peace and joy in their lives they can find it in helping other people and this has nothing to do with wealth, but it depends on their views to life. In their opinion there is not any stranger on earth and all humans are the members of God's family..

Hamdam is the message from all the girls of FatholMobin to those who smiles as a friend ...



You are our friends any where in the world



ششمین بازارچه نیکوکاری خیر و خرید همدم

۲۵ تا ۲۹ مردادماه



همدم
موسسه خیریه توانبخشی
فتح المبین

همه‌ی مردم دوست ما

مسکن کارت: ۴۰۶۰ ۶۰۵۰ ۲۳۱۴ ۶۲۸۰ | جام ملت: ۳۹۰۰۰۰۲۲/۹۶ |
مشهد، خیام شمالی، عبدالمطلب ۵۸ |
تلفن: ۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱ | روابط عمومی: ۰۵۱-۳۷۱۲۱۱۲۱ | پاسخگویی شبانه روزی: ۰۹۳۵۱۲۵۶۲۶۲ |
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۰۲۶ | مشارکت آنلاین: www.hamdam.org | مهربانی با همراه: #۴۰۰۴۰۰*۷۳۳* |
@hamdamcharity | [hamdam.charity](https://www.instagram.com/hamdam.charity)

♥ برای احترام به طبیعت و صرفه جویی در هزینه‌ها، تیراژ کمتری از مجله چاپ می‌شود. لطفا بعد از مطالعه در اختیار دوستانتان قرار دهید.